



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۲۲

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۴ اکتبر ۲۰۰۷ - ۲ آبان ۱۳۸۶

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



گفتگوی نشریه فرانسوی "ریپوست لائیک" با آنر ماجدی  
در باره؛ خطر جنگ، مولتی کالچرالیسم و حجاب

## اسلامیست ها نماینده مردم نیستند!

...چپ ها، معمولا با نیت خوب و انسانی، بمنظور مبارزه با راسیسم و این تصویر کلیشه ای از محیط های مسلمان به دفاع از جنبش های اسلامی، حجاب، آپارتاید جنسی و کلیه ارزش های اسلامی که عمیقا ارتجاعی و زن ستیز اند، درمیافتند. این بسیار اشتباه است. در واقع این راسیسم است. استاندار دوگانه است. این مساله که گویی حجاب، آپارتاید جنسی و تبعیض علیه زنان برای عده ای خوب است و برای عده ای دیگر بد. مساله اینجاست که ما باید پیش از هر چیز میان "مسلمان عادی" و جنبش اسلامی تفکیک قائل شویم. دوم اینکه ما باید حق نقد اسلام و هر مذهب و ایدئولوژی یا عقیده ای را برسمیت بشناسیم. منتهی بخشی از چپ میان این مقولات تفکیک قائل نمیشود و رهبران خود گمارده اسلامی را بعنوان نمایندگان "مسلمانان" برسمیت میشناسد...

صفحه ۲



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

## تاکتیک مقابله با سیاست

### ترور رهبران کارگری

مجید حمیدی صبح روز پنجشنبه ۲۶ مهرماه در نزدیکی منزل اش در سنندج توسط سه موتور سوار نقابدار به گلوله بسته شد. خوشبختانه مجید حمیدی از این ترور جان سالم بدر برد و هم اکنون در بیمارستان امیراعلم تهران برای جراحی بستری است. ترور مجید حمیدی فعال کارگری و عضو کمیته دفاع از محمود صالحی را باید نقطه عطفی در سیاست مقابله جمهوری اسلامی سرمایه داران در تقابل با روند رو به رشد جنبش کارگری ایران تلقی کرد. همه میدانند این نقابداران تروریست برادران خلف و همکیشان همان نقابدارانی هستند که در مراسمهای شنیع اعدام و شکنجه جوانان ظاهر میشوند. لایه ای از لایمپهای اسلامی و کرایه ای و دست پرورده قرارگاههای تروریستی که شغل شان آدمکشی است. افرادی که وجه مشخصه شان بیرحمی و شقاوت و هنرشان اجرای جنایت آگاهانه است. اما خود تروریستها تنها عامل اجرایی یک سیاست کثیف اند. آنهایی که سازمانده این ترورها هستند عالیجنابان سیاسی و امنیتی و مقامهای اصلی در دولت و مجلس و وزارت اطلاعات و پابوسان خامنه ای هستند. شعبان بی مخ ها و دستجات باند سیاهی و جوخه های ترور همیشه وجود داشته اند و همیشه علیه نیروهای انقلابی و رهبران کارگری و فعالین سیاسی مخالف بکار گرفته شدند. زمانی نه چندان دور، در دوره ابتدائی تشکیل اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در آمریکا، ترور رهبران کارگران و اژیتاتورها یک روش مرسوم سرمایه

صفحه ۱۴



گفتگو  
با نسرین رمضانعلی

اعتراضات دانشجویی، ۱۶ آذر

صفحه ۶



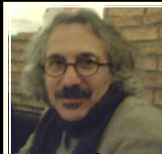
رابطه ایدز و تجاوز  
در اثر اعتقادات مذهبی

شهلا نوری

صفحه ۹

## اقدام فوری!

در محکومیت سوقصد به جان فعال کارگری در ایران



بخش اول؛

جهان و  
جنگ جهانی تروریستها

علی جوادی

صفحه ۴



کودکان نامرئی؛

در حاشیه برگزاری روز  
جهانی کودک در ایران

علی طاهری

صفحه ۱۳

هیات دایر دفتر سیاسی پاسخ میدهد!

سیاوش دانشور

صفحه ۸

در صفحات دیگر؛ تبریک به مینا احدی، نامه ها ... و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگوی نشریه فرانسوی "ریپوست لائیک" با آنر ماجدی

درباره خطر جنگ، مولتی کالچرالیسم و حجاب

## اسلامیست ها نماینده مردم نیستند!



من با حمله نظامی به ایران شدیداً مخالفم. حمله به ایران یک فاجعه بزرگ انسانی و محیط زیستی نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه خواهد بود. این مردم ایران و منطقه هستند که قربانی این جنگ خواهند شد. بنظر من این جنگ تروریست ها است، جنگ دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی در مقابل تروریسم اسلامی است که در آتش جنگ میدمند. چنین جنگی هیچ حاصل مثبتی برای بشریت، برای صلح و برای مردم ایران و منطقه نخواهد داشت.

این جنگ رژیم اسلامی را تقویت خواهد کرد، همانگونه که جنگ عراق اسلامیست ها و رژیم اسلامی را تقویت کرد، همانگونه که جنگ لبنان حزب الله و اسلام سیاسی را تقویت کرد. بمحض اینکه خطر جنگ جدی شود، رژیم اسلامی محدودیت های باز هم بیشتری بر مردم اعمال خواهد کرد. وحشیانه هر نوع نشانه ناراضی و اعتراضی را سرکوب خواهد کرد و اعدام ها را حتی افزایش خواهد داد.

جنگ یک فاجعه محیط زیستی نیز هست. حمله به تاسیسات هسته ای یک جهنم هسته ای در منطقه بوجود میآورد. من قاطعانه با جنگ مخالفم و باید تلاش کنیم آن را متوقف نماییم. این جنگ یک شرایط نابسامان و یک سناریوی سیاه در ایران بوجود خواهد آورد که محل رشد هر چه گسترده تر تروریسم خواهد بود. به افغانستان، عراق و لبنان نگاه کنید. حمله به ایران، اگر شرایط بدتری بوجود نیآورد به همان سیاهی خواهد بود.

ما باید شرایط ملتهب سیاسی در ایران را در نظر داشته باشیم. مردم ایران در مقابل رژیم اسلامی مقاومت میکنند. جنبش های اعتراضی مهمی در ایران وجود دارد: جنبش کارگری، آزادی زن و جنبش جوانان برای خلاصی فرهنگی. یک جنبش سکولاریستی قوی در ایران موجود است. جنگ تأثیرات مخرب عمیقی بر این جنبش ها

مخالفم. ما مسجد بیشتر لازم نداریم. فی الحال مسجد زیاد هم داریم. آنچه نیاز داریم مدارس بهتر و بیشتر در محیط های مسلمان نشین است. سیستم آموزشی بهتر و بودجه بیشتر برای آن. به تسهیلات ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی بهتر و بیشتر برای کودکان و جوانان این محیط ها لازم داریم که عمدتاً در میان بخش های محروم جامعه اند. بودجه بسیار بیشتری برای امور اجتماعی باید به این محیط ها اختصاص داده شود. این مساجد محل شستشوی مغزی، ایجاد نفرت و زن ستیزی و ارزش های عقب مانده اند. بعضاً محل سرپازگیری برای جریانات تروریستی و آموزش تروریسم اند، بطور مثال مسجد "فینزبری". معمولاً نوجوانان و جوانان محیط های محروم به این اماکن کشیده میشوند و قربانی شستشوی مغزی و نفرت پراکنی میشوند. ضمناً باید توجه داشته باشیم که دولت های اسلامی، از جمله رژیم اسلامی ایران و عربستان سعودی پشت چنین پروژه هایی هستند و خود این مساله گویای اهدافی است که ساختن چنین مساجدی دنبال میکند.

**شما دشمن آیت الله ها هستید. موضع شما در مورد تهدیدات جنگی "کوچنر" وزیر امور خارجه فرانسه چیست؟**

**آنر ماجدی:** کاملاً درست است، من دشمن پر و را فرص رژیم اسلامی هستم. این یک رژیم خشن، سرکوبگر و جنایتکار است. تاکنون بیش از صد هزار نفر را اعدام کرده است. یک رژیم تا پوست و استخوان زن ستیز است که مردم را شدیداً سرکوب میکند. من از آن روزی که این رژیم سر کار آمد علیه آن جنگیده ام.

خوب است و برای عده ای دیگر بد. مساله اینجاست که ما باید پیش از هرچیز میان "مسلمان عادی" و جنبش اسلامی تفکیک قائل شویم. دوم اینکه ما باید حق نقد اسلام و هر مذهب و ایدئولوژی یا عقیده ای را برسمیت بشناسیم. منتهی بخشی از چپ میان این مقولات تفکیک قائل نمیشود و رهبران خود گمارده اسلامی را بعنوان نمایندگان "مسلمانان" برسمیت میشناسد. جنبش اسلامی نماینده مردم "مسلمان" نیست. نماینده درد و مشقت فلسطینی ها یا مردم عراق و لبنان نیست. بر این نکته باید تاکید کرد.

بنظر من ما به یک بحث سالم و باز احتیاج داریم. ما باید بتوانیم اسلام و جنبش اسلامی را نقد کنیم و در عین حال علیه راسیسم مبارزه کنیم و از حقوق فردی و مدنی دفاع کنیم. از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بسیاری از حقوق و آزادیهای مدنی تحت نام امنیت از بین رفته است. ما باید این موج را برگردانیم.

**آیا اس دپلیو پی، جریان تروتسکیست بریتانیایی، از جریانات فاندائاتالیست اسلامی فاصله گرفته یا هنوز مثل فوروم اروپایی در لندن با آنها نزدیک است؟**

**آنر ماجدی:** باید اعتراف کنم که این جریان را دنبال نمیکنم. اما تا آنجا که اطلاع دارم سیاست شان در این رابطه تغییری نکرده است. اینها هنوز از این جریان ارتجاعی و تروریست حمایت میکنند.

**نظر شما نسبت به پروژه "مسجد بزرگ" کن لوینگستون، شهردار لندن، چیست؟**

**آنر ماجدی:** من کاملاً با این پروژه

آیا بنظر شما از زمان عملیات تروریستی در لندن، بریتانیایی ها نسبت به خطرات سیاست های مولتی کالچرالیستی آگاه شده اند؟

**آنر ماجدی:** مشکل است که در مورد افکار عمومی حاکم در بریتانیا نظر قطعی داد. این رسانه ها هستند که افکار عمومی را می سازند و شکل میدهند. ولی تا آنجا که به عرصه سیاست مربوط میشود، باید بگویم که خیر. دولت کماکان سیاست سازش و مذاکره با رهبران خودگمارده "مسلمان" را دنبال میکند. مشورت با این مردان مسلمان بمنظور "فتح قلب محیط های مسلمان نشین" سیاست کلیدی دولت است.

متأسفانه یک فضای عدم اعتماد میان باصطلاح محیط های مسلمان نشین و جامعه وسیعتر شکل گرفته و عمیق تر میشود. این محیط ها و بخشی از جامعه که مسلمان خوانده میشود احساس میکنند که مورد تبعیض قرار دارند. مهر خورده اند. ایزوله شده اند. این نتیجه منفی و نامطلوب تنش موجود است. نزد برخی هر مسلمانی، یا هر کس که بنظر مسلمان برسد و یا اهل مناطقی باشد که با اسلام نداعی میشود، مشکوک به تروریست بودن است. این شیوه برخورد جدایی و اصطکاک است که در جامعه وجود دارد را تشدید میکند.

چپ ها، معمولاً با نیت خوب و انسانی، بمنظور مبارزه با راسیسم و این تصویر کلیشه ای از محیط های مسلمان به دفاع از جنبش های اسلامی، حجاب، آپارتاید جنسی و کلیه ارزش های اسلامی که عمیقاً ارتجاعی و زن ستیز اند، درمیافتند. این بسیار اشتباه است. در واقع این راسیسم است. استاندارد دوگانه است. این مساله که گویی حجاب، آپارتاید جنسی و تبعیض علیه زنان برای عده ای



تبریک به مینا احدی، به عنوان برنده جایزه سکولار سال

انتخاب شما را توسط جامعه سکولار انگلیس به عنوان سکولار سال تبریک گفته برایتان آرزوی موفقیت هرچه بیشتر در جهت پیشبرد اهداف انسانیتان داریم.

سازمان آزادی زن

22 اکتبر 2007

اعتراضات دانشجویی، ۱۶ آذر...

امروز در دانشگاه و بویژه در میان گرایش چپ و سوسیالیست این جا افتاده است که جنبش دانشجویی یک صنف نیست، بلکه یک تریبون خواستهای جامعه و جنبشهای اجتماعی است. وقتی دانشجو از جنبش کارگری بدرست حمایت میکند و یا جنبشهای برابری طلب را گوشه ای از اردوی آزادی و برابری میدانند و مورد حمایت قرار میدهد، متقابلاً باید رسماً از جامعه و دیگر جنبشها بخواهد که مورد حمایتش قرار دهند. بحث برسر یک "معامله پایاپای" نیست. بحث برسر تحکیم و شکل دادن به نقد رادیکالی است که پرچم آن در هر سنگر و جنبش اجتماعی به یک زبان و با یک توقع سخن بگوید. همینطور باید تلاش کرد در این روز خانواده های دانشجویان فرزندان خود را در میدان تنها نگذارند. روز 16 آذر باید ثقل را در دانشگاهها گذاشت. مراسمها آنجاست. اما باید دانشگاهها را با خیابانها وصل کرد و وصل کردن خیابان با دانشگاه؛ از طریق حمایت جنبش کارگری، جنبش زنان، و جنبشهای اعتراضی دیگر صورت میگیرد. هم اکنون تلاشهای مختلفی در جریان است. تهدید و احضار و غیره هم طبق معمول هست. یک سیاست هوشیارانه میتواند باعث شود که اینها نتوانند کوچکترین مشکلی در امر سازماندهی سراسری 16 آذر بوجود بیاورند. انتظار اینست که پیامهای گرم حمایتی یکی پشت سر دیگری صادر شوند. کارهای بزرگی پیش روی جنبشمان و حزبمان است. تامین سازماندهی و رهبری وظیفه فوری ما در تمام سطوح است. باید همه آستین ها را بالاتر بزنیم و کمربندها را محکمتر ببندیم.\*

بنظر من ممنوعیت حجاب بطور کلی نتایج منفی ببار خواهد آورد. این مساله یک عکس العمل تند ایجاد خواهد کرد که سازنده نخواهد بود. ما باید یک کمپین وسیع علیه حجاب براه اندازیم. ضمناً باید به این بعد هم توجه داشته باشیم که در شرایط حاضر جنبش اسلامی توانسته است تصویر نیرو یا ایدئولوژی رهائی بخش از خود ارائه دهد، از این رو بخشی از زنان "آزادانه" حجاب را انتخاب کرده اند. ما باید با جنبش اسلامی و پرچم آن، حجاب، از زاویه ایدئولوژیک و سیاسی نیز مبارزه کنیم. باید ماهیت هر دو قطب تروریستی را افشاء کنیم.

متن انگلیسی این مصاحبه در ایرانین دات کام بچاپ رسیده است.

<http://www.iranian.com/main/2007/criticism-vs-racism>

گفتگوی نشریه فرانسوی "ریپوست لائیک" با آذر ماجدی درباره خطر جنگ، مولتی کالچرالیسم و حجاب...

میکنید که ممنوعیت حجاب بطور کلی راه حل مناسبی برای حمله حجاب در اروپا است؟

آذر ماجدی: این یک مساله پیچیده است. من باید ابتدا اعلام کنم که من شدیداً با حجاب مخالفم. بنظر من حجاب ابزار به بردگی کشیدن زنان و سمبل بردگی آنها است. بعلاوه امروزه حجاب بیرق جنبش اسلامی شده است. بسیاری از زنان چه در غرب و چه در خاورمیانه و آفریقای شمالی بعنوان یک اعتراض سیاسی به سیاست های میلیتاریستی و تهاجم های امپریالیستی آمریکا حجاب بر سر گذاشته اند. آنها به جنگ عراق، حمایت کامل آمریکا و غرب از سیاست های اسرائیل در قبال فلسطین و حمله به لبنان اعتراض دارند. این اعتراض به شکل حمایت از نیروهای اسلامی بروز یافته است.

من علیه حجاب جنگیده ام و تلاش کرده ام که ماهیت آن را افشا کنم. بعلاوه من خواهان ممنوعیت حجاب برای دختران زیر سن قانونی هستم. هیچ بچه ای نباید مجبور به پوشیدن حجاب باشد. بچه مذهب ندارد. این مذهب پدر و مادر است که بر بچه تحمیل میشود. حجاب رشد آزادانه فیزیکی، روحی و فکری کودک را محدود میکند و باید ممنوع شود. من همچنین موافق ممنوعیت برقع در هرگونه شرایطی هستم. اما معتقد نیستم که حجاب برای بزرگسالان بطور کلی باید ممنوع شود. در غیر این صورت حق فردی شهروندان در رابطه با آزادی پوشش و آزادی مذهب مورد تعرض قرار میگیرد. من با قانونی که در فرانسه به تصویب رسیده موافقم. یعنی پوشیدن حجاب در موسسات دولتی و مدارس ممنوع شود. من مقاله نسبتاً مفصلی در مورد حجاب نوشته ام که ترجمه فرانسه آن در نشریه Respublica چاپ رسیده است. در این مقاله مفصلاً دلالت را توضیح داده ام.

خواهد داشت. شعار ما باید: "نه به جنگ، نه به رژیم اسلامی!" باشد. جنبش چپ و پیشرو بین المللی باید از این جنبش های اعتراضی در ایران حمایت کند.

ما باید سیاست های جنگ طلبانه آمریکا را افشا کنیم. باید اضافه کنم که نابودی تسهیلات هسته ای رژیم اسلامی بهانه آمریکا برای حمله به ایران است، همانگونه که نابودی سلاح های کشتار جمعی یک دروغ بزرگ و بهانه ای برای حمله به عراق بود. آمریکا در جنگ عراق شکست خورده است. برنده این جنگ عملاً رژیم اسلامی بوده است. آمریکا برای کسب موقعیت قلدر و ابر قدرت جهان که قادر است دست به هر کاری بزند و به هر کشوری حمله کند، به این جنگ نیاز دارد. میخواهد ثابت کند که هنوز قدرت و قلدر اصلی جهان است.

نظر شما نسبت به واقعه وژاژ در فرانسه چیست؟ (در صورتی که در جریان نباشید، واقعه را توضیح میدهم. خانمی به اسم فانی تروچه لو، صاحب یک مهمانسرا در شرق فرانسه است. روزی یک خانم اتافی رزرو میکند و چکی برای مهمانسرا میفرستد. دو خانم با حجاب به مهمانسرا میایند. صاحب مهمانسرا از این خانم ها میخواهد که حجاب شان را در محل عمومی بردارند. این دو خانم مهمانسرا را ترک میکنند و چک شان را هم پس میگیرند. سپس با یک روزنامه مساله را در میان میگذارند. قضیه به دادگاه کشیده میشود و صاحب مهمانسرا به جرم راسیسم محاکمه میشود. دادگاه صاحب مهمانسرا را محکوم به ۴ ماه حبس تعلیقی و ۸۰۰۰ یورو جریمه میکند.)

بسیاری از مردم با صاحب مهمانسرا هم نظرند. آیا شما فکر

# جهان و جنگ جهانی تروریستها

علی جوادی



## بخش اول

خطر حمله نظامی آمریکا و آغاز جنگ میان دو قطب تروریستی جهان معاصر رو به افزایش است. جورج بوش از "جنگ جهانی سوم" نام میبرد. دیک چینی رسماً تهدید میکند. طرف دیگر نیز قابلیت‌های نظامی و توان واکنش خود را به رخ میکشد. ابعاد فاجعه ای که میتواند در صورت وقوع جنگ شکل بگیرد آنقدر عظیم است که کمترین امکان و احتمال جنگی را باید یک خطر جدی تلقی کرد. این رویداد عواقب جهانی و منطقه ای بسیار مهمی بدنیا خواهد داشت. سیمای سیاسی و فکری جهان را دستخوش تغییرات عمیق و مخربی خواهد کرد. بدون تردید عقبگرد عظیمی را به جهان تحمیل خواهد کرد.

آیا جهان در حال ورود به یک فاز خونین و ویران‌ساز در جنگ و کشمکش دو اردوی تروریستی ضد بشری است؟ آنچه به این خطر در این دوران احتمال بیشتری می بخشد شکست آمریکا در عراق است. حتی فرماندهان ارشد عظیم ترین ماشین نظامی و آدمکشی جهان نیز چنین شکستی را انکار نمیکنند. برای تک ابر قدرت آمریکا که موقعیت برتر سیاسی و نظامی اش را مدیون ماشین نظامی قدرتی و زورگویی و جنایت است، ماجراجویی نظامی یک عنصر همیشگی استراتژی سیاسی اش است. همانگونه که تروریسم کور و آدمکشی عنان گسیخته محور حفظ موقعیت رژیم اسلامی و اسلام سیاسی در جهان کنونی است. برای آمریکا جنگ و عملیات نظامی یک رکن اصلی تامین و حفظ هژمونی اش در سطح جهان و منطقه است. سنگ بنای تعریف هویت آن به عنوان یک ابر قدرت جهانی است. از این رو شکست نظامی در عراق تنها میتواند با حمله به جای دیگری پاسخ بگیرد. این اقدام نظامی باید

بزرگ و خیره کننده باشد. این ماشین نظامی نیازمند جبران شکست نظامی و سیاسی در عراق است. شکست در عراق آن حلقه اتصالی است که بغداد را به تهران متصل میکند.

## ابعاد فاجعه

در نقشه های جنگی صحبت از عملیات نظامی همانند "شوک و بهت" در ابعادی بسیار گسترده از آنچه در فاز اول جنگ عراق رویداد، است. بیش از ۱۲۰۰ هدف نظامی، اقتصادی و سیاسی در نقشه عملیات نظامی قرار داده شده اند. مجموعه ای از اهداف نظامی، مراکز کنترل و فرماندهی، مراکز تولیدی و اداری و صنعتی در لیست عملیاتی قرار داده شده اند. انفجار مراکز غنی سازی اورانیوم و تولید آب سنگین و راکتورهای اتمی بوشهر بخش دیگری از پروژه است. قرار است ابعاد حمله چنان باشد تا طرف مقابل توان عکس العمل و واکنش نظامی را نداشته باشد. نتیجتاً مصمم اند تا هر آنچه امکان توان و واکنش نظامی دارد را در هم بکوبند. صحبت از کاربرد سلاحهای اتمی تاکتیکی است. انفجار و نابودی مراکز هسته ای رژیم اسلامی خود یک فاجعه اتمی در ابعاد انفجار چرنوبیل است.

چنین سناریوی تخریب و جنونی نفس را در سینه حبس میکند. اما در عین ابعاد فاجعه آمیزش بر خلاف تصور کودکانه سناریو پردازان، تنها فاز اول کابوسی خواهد بود که میتواند بشریت را در کام خود فرو برد. رژیم جمهوری اسلامی در واکنش منطقه را به آتش خواهد کشید. دور اول تهاجم را از سر خواهد گذراند. در فاز بعد باید شاهد شدت گیری ابعاد و دامنه این تقابل تروریستی از هر دو سو بود. این فاز میتواند سر آغاز یک جنگ تروریستی جهانی باشد. ورود به چنین فاجعه ای میتواند هزاران

هزار کشته و قربانی بر جا بگذارد.

## جنگ یا تروریسم

جنگ نیازمند جبهه های جنگی است. نیروهایی که در مقابل هم صف آرایی میکنند. اما آنچه در نقشه ها به تصویر میکشند، جنگ نیست. عملیات تروریستی هوایی و زمینی و دریایی است. همه جا جبهه جنگی است. همه جا صحنه عملیات نظامی و تروریستی است. هر مکانی هدف نظامی است. کارخانه، مدرسه، بیمارستان، اماکن تردد. همه جا! در هر دو سو نقشه ها و تدارکات حاکی از گسترش پدیده ای است که زندگی بشریت را در دو سه دهه اخیر به بازی و اسارت خود گرفته است. در این تاکتیک تازه یافته بزرگترین ارتقا ۳۰ هزار پایی بمباران میکند. از دریا موشک باران میکند. در طرف مقابل نیروی تروریسم اسلامی قابلیت عجیبی در تبدیل هر موجود جاندار و غیر جاندار به ماده انفجاری دارد. جان و زندگی انسان بی ارزش ترین پدیده در تقابل است. رسماً اعلام میکنند که ریختن دهها هزار تن بمب و موشک باران شهرها گوشه ای از عملیاتشان است.

## بهبانها چیست؟ واقعیت کدام است!

این تقابل بر سر "تلاشهای هسته ای رژیم اسلامی" نیست. هر چند که تلاشهای اتمی رژیم اسلامی یک واقعیت این کشمکش است. اما این کشمکش عمومی تر و گسترده تر است. مساله بر سر تروریسم نیست. هر دو قطب دارای خونین ترین کارنامه در توحش تروریستی هستند. آنها که بیش از یک میلیون انسان بیگناه را در عراق

به کشتن دادند، آنها که چوبه های دارشان و تروریسمشان آرامش از هر انسانی سلب کرده است، خود پرچمداران تروریسم جهانی اند. هر عملیات تروریستی خود زمینه ساز رشد و گسترش تروریسم بیشتری است. مساله بر سر نگرانی رژیم اسلامی و نابودی اسلام سیاسی نیست. نه ماشین نظامی آمریکا چنین قابلیتی در حال حاضر در چینه دارد و نه چنین بهانه ای مجوزی برای عملیات نابودی و کشتاری است که در بالای سر بشریت قرار داده اند. بعلاوه اینها خود زمینه وجودی اسلام سیاسی را فراهم کرده اند. اسلام سیاسی "اهل سازش" یک ماتریال شکل دادن به قدرت سیاسی در خاورمیانه توسط "غرب" است. مساله بر سر قدرت سیاسی و سهم بری و هژمونی در سطح منطقه و جهان است. بر سر موقعیت و تجدید سهم و جایگاه جدید اسلام سیاسی در منطقه و تلاش این رژیم اوباش برای بقاء است. مساله بر سر قدرتی و ابر قدرتی آمریکا است. این یک جدال قدرت و تلاش برای سهم بری از قدرت سیاسی است. آنها که خود را اسیر "نابرابریهای" تقابل دو قطب تروریستی معاصر میکنند، دچار مهلک ترین اشتباه سیاسی میشوند. آنها که "حقی" برای رژیم اسلامی در داشتن "توان هسته ای" قائل هستند، فراموش میکنند که یک هدف مردم و بشریت متمدن سلب حق حیات از چنین رژیمی است. آنها که یکی از دو طرف تخصص، "رژیم اسلامی" و یا "امپریالیسم آمریکا" را، "تضاد عمده" میدانند، دچار اشتباه سیاسی فاحش و جبران ناپذیر میشوند.

جنگ ادامه سیاست است. اما چگونگی شروع جنگ و یا قدرت یک طرف در جنگ ماهیت و خصلت جنگ را تعریف نمیکند. جنگی که کلیدش میتواند با عملیات نظامی آمریکا زده شود، یک جنگ تروریستی است. جنگ دو نیروی عظیم تروریست است. از هر دو سو، ارتجاعی و ضد انسانی و مخرب است. گوشه ای از جدال تروریستها است که شعله هایش اکنون به کانون های اصلی قدرت و



## جهان و جنگ جهانی تروریستها...

آدمکشی رسیده است. در مرکز این جدال رژیم اسلامی و آمریکا قرار دارند. آنچه که جورج بوش "خطر جنگ جهانی سوم" می نامد، نشانی از درجه توحش طرفین و مخاطراتی است که چنین جنگ ارتجاعی میتواند ببار آورد.

### آیا نقطه سازشی موجود نیست؟

هر دو سوی این جدال به استقبال جنگ میروند. هم هیات حاکمه کنونی آمریکا و هم جناح حاکم در رژیم اسلامی جنگ را حلقه ای در تحکیم موقعیت خود و بقاء خود میدانند. اما یک نقطه سازش کماکان موجود است. در چنین نقطه ای، رژیم اسلامی تضمین هایی مبنی بر کنار گذاشته شدن پروژه "رژیم پنج" دریافت خواهد کرد. در عوض آمریکا نیز تضمین هایی مبنی بر توقف تلاشهای اتمی رژیم اسلامی و همچنین کوتاه آمدن نیروهای اسلامی در عراق بدست خواهد آورد.

آیا چنین سازشی پایدار است؟ بعید است! تقابل و کشمکش دو قطب تروریستی یک واقعیت پایه ای دوران معاصر است. یا شکست سیاسی تک ابر قدرت جهان پایانی بر این تقابل است. یا شکست اسلام سیاسی و سرنگونی رژیم اسلامی. در میان مدت تعادل دیگری ممکن نیست. نه "جهان چند قطبی" موجود است و نه ائتلاف چین و روسیه و هند میتواند در کوتاه مدت مهاری بر ماجراجویی نظامی اردوی تروریسم امپریالیستی آمریکا باشد.

اما تحقق چنین سازشی نیازمند جلو آمدن نیروهای "اهل سازش" در دو طرف تقابل است. چنین نیروهایی در حال حاضر در راس قدرت سیاسی قرار ندارند. در طرفین تخاصم ما شاهد تلاشهایی مبنی بر قرار گرفتن در ترکیب قدرت سیاسی هستیم. جریان

### آیا میتوان جلوی این توحش را گرفت؟

این اساسی ترین سئوالی است که در مقابل ما قرار میگیرد. واقعیت این است که تاریخ را نه آمریکا میسازد و نه رژیم اسلامی و نه تقابلشان. تاریخ محصول تلاقی جنبشهای اجتماعی است. محصول اراده انسانها است. نیروهای دیگری هم در صحنه هستند. فاکتور تعیین کننده در مهار این تقابل به میدان آمدن بشریت متمدن در هر دو سوی این تقابل است. چنانچه مردم سرنگونی طلب قادر شوند رژیم اسلامی را بزیر بکشند، چنانچه بشریت مترقی قادر شود جلوی ماجراجویی آمریکا و متحدینش را سد کند و نیرویی موثر در پیشبرد مبارزات مردم در ایران باشد... جنگ و در پس آن تخاصم این دو قطب تروریستی نیز موضوعیت خود را از دست خواهد داد. و این راه و آلترناتیو ماست. یک وظیفه حیاتی ما علاوه بر وظایف همیشگی مان در قبال رژیم آدمکشان اسلامی و تلاش برای سرنگونی انقلابی آن، سازمان دادن به جنبش مقاومت مردمی در مقابل این توحش و عنان گسیختگی دوران معاصر است.

### جنگ و جامعه

جنگ گوشه ای از سیاست هر دو سوی این تقابل است. برای رژیم اسلامی جنگ یک "برکت" آسمانی است. ابزاری در تهاجم گسترده و یورش به مردم بمنظور سرکوب جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. از این رو به استقبال جنگ میروند. جنگ برای رژیم اسلامی ابزاری در بسیج تروریستی هیات حاکمه و حلقه ای در قیچی کردن و تعرض گسترده به مردم معترض است.

چوبه های دار را از هم اکنون آماده بر پا نگهداشته اند. تصور اینکه جنگ باعث "تحرك و گسترش" اعتراضات جامعه خواهد شد، یک تصویر بیمارگونه و ضد انسانی است. گوشه ای از اراجیف کاخ سفید است. بمبهایی که قرار است بر سر جامعه بریزند، قدرت بسیج و سازماندهی و آگاهگری ندارند؟! فقر و فلاکت گسترده تر تنها گوشه کوچکی از مصائب این مردم خواهد بود. جنگ عاملی در گسترش جنبش سرنگونی نیست و نخواهد بود. قبل از آنکه جامعه بخود آید با دوری از تخریب و شوک و تحرك دستجات تروریستی و فالانژیستی مواجه خواهد شد.

مردمی که در فقر و فلاکت اقتصادی بسر میبرند، در کوتاه مدت میتوانند طعمه و قربانی دستجات تروریستی و فالانژیستی شوند. مردمی که در فقر و فلاکت اقتصادی بسر میبرند، در کوتاه مدت میتوانند طعمه و قربانی دستجات تروریستی و فالانژیستی شوند. مردمی که در فقر و فلاکت اقتصادی بسر میبرند، در کوتاه مدت میتوانند طعمه و قربانی دستجات تروریستی و فالانژیستی شوند.

جنگ تروریستها دفاع کنند. مردمی که آزادیخواه اند، صلح دوست اند، نودوست و انسان دوست اند. و توهمی به تبلیغات و نیازی به سواری دادن به دیوانگان پرچمدار این تقابل بربریت ندارند. این یک نیروی عظیم است. در دوره اخیر به میدان آمده است. میتواند دو باره در ابعادی بسیار گسترده تر به میدان بیاید. بخاطر آینده و زندگی باید به میدان آید. اما تمام دشواری کار در همین نقطه است. چگونگی بسیج و به میدان کشیدن این نیرو آن گره گاهی است که باید به آن پاسخ دهیم.

در قسمتهای بعدی این مطلب به مولفه ها و چگونگی به میدان کشیدن این نیرو و کلا مبنای سیاسی مقابله با جنگ جهانی تروریستها خواهیم پرداخت. \*

### دانشگاه پلی تکنیک



دوستان گرامی کامران پایدار، شهریار افروزه، کامیار آزاد مهر مقالات شما دریافت شد. بدلیل کمبود جا به شماره آتی واگذار کردیم.

همینطور سوالات ارسالی دوستان برای ستون نامه ها را در شماره بعدی دنبال میکنیم.

## گفتگو با نسرین رضانعلی

## اعتراضات دانشجویی، ۱۶ آذر



خود دارد پروژهای درسی را به پیش می برد، زهرا دانشجوی پزشکی در کمیته منکرات همدان باید به جرم اینکه با پسری که چند ساعتی در پارک با هم بودند جانش گرفته شود!

بنابراین دانشجویان در ایران برای اینکه مثل هم نسل خود در اروپا و سایر کشورها زندگی کنند، اولین مانعی را که باید از سر راه خود بردارند حکومت کاملاً ارتجاعی اسلامی است که ابتدائی ترین حقوق آنها و دیگر شهروندان را زیر پا گذاشته است. برای همین تحقق خواستهها با یک پاسخ قطعی روبرو است؛ مرگ رژیم اسلامی. این آن زمینه ها است. و موانع هم زیادند. جنبش دانشجویی برای طرح حقوق ابتدائی و اعتراض برحقوق پاسخی جز زندان و شکنجه و اعدام نگرفته است. پاسخش اخراج و محرومیت اجتماعی بوده است. بنابراین خیلی طبیعی است که این وضعیت نمی تواند ادامه داشته باشد. برای تغییر دانشجویان ناچارند به میدان بیایند و به میدان آمدند. اگر بیائیم مبارزات چند ساله اخیر دانشجویان را با مبارزات قبلیتر بررسی کنیم شاهد تحولات اساسی در این جنبش هستیم. سیر رادیکالیزه شده در دانشگاه یک واقعیت غیرقابل انکار است. در کنار اینها افکاری نقد شد و کنار گذاشته شد. پتانسیل عظیم این جنبش آزاد شد. جهتگیریهایش تدقیق شد. سنت قدیمی و محافظه کار امکانگرایی حاشیه ای شد و مجدداً آرمانگرایی جای شایسته خود را پیدا کرد. اما هنوز تا تثبیت دستاوردها فاصله داریم.

**یک دنیای بهتر:** در این دوره کدام گرایشهای سیاسی در تحولات حاضر نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند؟ نقش و جایگاه گرایش رادیکال - سوسیالیست در میان دانشجویان چیست؟ گرایش ملی اسلامی و گرایش ناسیونالیستی چه نقشی در اعتراضات دانشجویی ایفا میکنند؟

گرایشات درون این جنبش هم درگیر بوده است. به هر درجه این جنبش توانسته است رادیکالتر به میدان بیاید به همان اندازه توانسته گرایشات و موانع بازدارنده و نفوذ آنان را در میان دانشجویان کنار بزند. توهمات را از اذهان پاک کند و چهره واقعی جنبش رادیکال خود را علنی تر در میدان مبارزه به نمایش بگذارد.

اما یک نکته را باید تصریح کرد و آن اینست که دانشگاه بصورت بسیار روشنی با آنچه اصلاح طلبی دینی نام دارد تصفیه حساب کرد. حتی تشکلهای سابقا دولتی و وابسته به جناح های حکومت نیز نمیتوانند این دکان را باز نگهدارند. یک دوره فکری و سیاسی در دانشگاه کاملاً تمام شده است و فراتر از این دوره فکر کردن و جمع بندی و غیره هم به پایان رسید. صفوف متحد دانشجویان علیه احمدی نژاد نشان میدهد این روند چگونه طی شده است. اینجا از عوامل و زمینه های شکل گیری این اعتراضات سوال می شود. بنظر من همیشه محیط دانشگاه بعنوان یک محیط روشنفکری و بعنوان یک ظرفی که شاید در کارخانه ها هم در این ابعاد انسانها نمی توانند با هم در یک محیط باشند، محل اعتراض و رشد عقاید پیشرو است. در عین حال این نسل جوانی است که شاهد پیشرفتهای دنیای امروز است. دوره ارتباطات است و دسترسی به دنیا سخت نیست. صاف و ساده انسانها مقایسه میکنند و سوال میکنند که چرا وضع ما اینطور است؟ این نسل این تناقضات را نمیپذیرد. خودش را از جوان اروپائی و آمریکائی کمتر نمیداند. توقعش بالاست. در حالی که مثلا یک دانشجوی آلمانی از آخرین امکانات تحصیلی برخوردار است، از آزادی عمل برخوردار است، یک دانشجوی در ایران باید علیه جداسازی و علیه آپارتاید جنسی مبارزه کند. در حالی که یک دانشجو در سوئد با همکلاس زن

**یک دنیای بهتر:** دور جدیدی از اعتراضات دانشجویی آغاز شده است. آیا این اعتراضات نشان از یک تحرک جدید در میان دانشجویان دارد؟ زمینه ها و عوامل شکل گیری این اعتراضات از نظر شما چیست؟

**نسرین رضانعلی:** دانشگاه در این سالها هیچ وقت ساکت نبوده است. اعتراضات افت و خیز داشته اما مرتباً در جریان بوده است. به این معنی دور جدیدی از مبارزات دانشجویان بعد از یک دوره سکون شروع نشده است. تداوم این مبارزات است اما در سطح روشن تری. اعتراضات دانشجویان بخصوص از پارسال یعنی از تابستان 85 وسیع تر ابراز وجود کرد. اگر دقت کنیم همین اعتراضات اخیر در دانشگاه بر علیه احکام سنگینی بوده است که به 3 تن از فعالین دانشجویی داده شده است. این 3 فعال دانشجویی ماهها است در سیاه چالهای جمهوری اسلامی در بدترین شرایط بسر می برند. اما مسئله ای که امروز حائز اهمیت است اینست که جنبش دانشجویی یک گام فراتر گذاشته است. اولاً مبارزات خود را شکلی ممتد و هر روزه بخشیده و ثانياً تقریباً ابعادی سراسری تر به آن داده است. دیگر فقط در 18 تیر و یا 16 آذر نیست که حضور دانشجو را میبینید. اگر به آمار اعتراضات دانشجویی نگاه کنیم، میبینید بطور هر روزه در دانشگاهها اعتراضات در جریان بوده است. دانشجویان خواستههای خود را طرح کرده اند. خواستهها هم متنوع اند؛ از مطالبات رفاهی در دانشگاه تا اعتراض به اختناق و جداسازی و دستگیری و ستاره دار کردن دانشجویان و اعمال محدودیتهای دفاع از خواستههای جامعه و جنبشهای اجتماعی. باید به این نکته مهم اشاره داشت که جنبش دانشجویی تنها با جمهوری اسلامی درگیر نبوده است بلکه با

**نسرین رضانعلی:** گرایش رادیکال و چپ دارد در دانشگاه به شکل علنی ابراز وجود می کند. اینجا دو نکته مطرح است: آیا توازن قوا عوض شده است که جنبش دانشجویی در چند ساله اخیر با شعارهای رادیکالتر و چپ تر به میدان آمده است و مسئله بعدی آیا این جنبش آگاه تر از همیشه راه برون رفت را یافته است؟ پاسخ من اینست که زمینه رشد گرایش رادیکال و کلا کمونیسم در ایران و دانشگاهها قوی است و روند اوضاع و مبارزه دانشجویان این گرایش را به جلو میراند. تا به دانشگاه مربوط است این یک انتخاب سیاسی آگاهانه و محصول یک دوره تلاش و پشت سر گذاشتن موانع است. اگر به بررسی این جنبش و گرایشات درون آن بپردازیم، میبینید گرایشی که بازدارنده است و در فکر اصلاح است را میبینید. گرایشی که افقش اینست که شاید بسیج دانشجویی و کمیته انضباطی را بهتر کند و یا با کنار گذاشتن رئیس انتصابی دانشگاه و یا وزیر آموزش و پرورش شرایط را کمی بهتر کند. در اساس چهارچوب مسالمت آمیزی را می خواهد با رژیم اسلامی و قوانین اسلامی پیش ببرد و خود را با این موجودیت در تناقض نمیبیند. سرکوب و کشتار و آپارتاید جنسی زیاد مشعله اساسی اش نیست. فکر می کند اگر اصلاحاتی صورت بگیرد به همه خواستههایش رسیده است. اینها یا مستقیماً و یا غیرمستقیماً در چهارچوب جناحها بازی میکنند. این همان نیروی بازدارنده است که امروز گرایش چپ با آن تسویه حساب جدی میکند. اینها مکان سابق را ندارند اما هنوز هستند و چتر حکومتی به وجودشان و دوماشان کمک میکند. در همین اعتراضات اخیر هم شاهد کشمکشهای این دو گرایش بودیم. در همین حرکت و اعتراض اخیر این جریان با رژیم اسلامی مشکلی ندارد به دانشجویان رادیکال و سوسیالیست حمله کردند و پیشرفتهای پلاکاردی که بر روی آن "سوسیالیسم یا بربریت" بوده است را پاره کردند.

گرایش دیگر

## اعتراضات دانشجویی، ۱۶ آذر...

ناسیونالیسم است. قبلتر این گرایش بیشتر حول شعار رفرا ند جمع میشد. حالا سرود ای ایران را میخواد به اعتراضات الصاق کند. گرایش ناسیونالیستی اساسا وزنه ای در جنبش دانشجویی در سطح سراسری ندارد. در سطح محلی و بیشتر شاید در شهرهای کردستان ما بعضا شاهد تحرک و حضور این گرایش هستیم. این گرایش خود را با همراهی نکردن با اعتراضات سراسری و در حالت افراطی آن با تمایلات قومی نشان میدهد. خوشبختانه چپ و کمونیسم در کردستان خیلی قوی تر از ناسیونالیسم است. هیچکسی نمی تواند منکر قوی بودن چپ در جامعه کردستان باشد. اما ناسیونالیستهای بی مایه هم بالاخره جنب و جوش دارند. نکته ای که حائز اهمیت است اینست که ما شاهد هستیم که در مناسبتهای مانند روز جهانی کودک، روز جهانی کارگر، روز جهانی زن، مبارزات همگام با مبارزات مردم سراسر ایران بوده است و اتفاقا در این مبارزات بخاطر ویژگی جامعه کردستان، کمونیسم توانسته مهر خود را بر این جنبشها بزند. در دانشگاه هم این روند کمابیش هست اما نه در سطح جنبشهای دیگر. نکته دیگر اینست که امروز همین ناسیونالیستها اتفاقا در قالب همان گرایش ملی اسلامی ظاهر می شوند. این گرایش پلاتفرم و حرفی برای دانشگاه ندارد. کارنامه اش برای چپ روشن است. اما به اعتبار یک سنت اجتماعی هست و دارد نفرت میپاشد. در مواردی این گرایش در تقابل با رادیکالیسم آگاهانه از جانب حکومت تقویت می شود.

**یک دنیای بهتر :** این اعتراضات کماکان فاقد یک رهبری منسجم تثبیت شده چپ و کمونیسم است. برای شکل دادن به چنین رهبری ای دانشجویان کمونیست کارگری چه باید بکنند؟

**نسرین رضانعلی:** این یک

جمله مسائلی هستند که رهبری گرایش چپ و کمونیستی را تامین و تثبیت میکند. باید به این فکر کرد که چگونه نسلی جدید از رهبران کمونیست و سوسیالیست را پرورش داد. آکسیون و تظاهرات البته خوب است اما اگر نتوانیم توده چند ده هزار نفری دانشجو را بمیدان بکشیم، این جنبش تحلیل میرود. اگر نگاهی کوتاه به تمامی اطلاعاتی ها در مورد اعتراض اخیر بیندازیم، همه از رادیکالیسم و شعارها و پلاکارتهای می گوئیم. گفتن حقیقت خیلی خوب است اما یکی از ما گفت اعتراضی که بیش از 4 سال به طول انجامید چرا فقط 500 یا زیر 1000 نفر شرکت داشتند در حالی که فکر کنم همزمان چند هزار دانشجو در دانشگاه بود. بنظر من نقش رهبران چپ و سوسیالیست در راس این مبارزات کلیدی است. ما باید سیاست گسترش این مبارزات را در ابعادی اجتماعی و سراسری در دستور بگذاریم. باید یک شکل و سبک نو را به مبارزات هماهنگ بدهیم. یک ریشه پراکندگی در میان گرایش رادیکال و سوسیالیستی بخشا بر می گردد به همان نقدی که خود ما قبلا و بکرات در چند ماه اخیر بحث کردیم. سکتاریسم و فرقه گرایی و بازتاب این گرایش در میان فعالین کمونیست و سوسیالیست گاه به نوعی عدم حضور در این مبارزات منجر شده است. این معضل را ما باید حل کنیم. من فکر می کنم رهبرانی که نبضشان با نبض ما بزند و تصویرشان با تصویر ما یکی باشد، در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی باید خیلی آگاهانه تر به پیشواز اجتماعی تر کردن این جنبشها بروند. این حکم برای همه جنبشهای پیشرو در ایران صادق است. امروز باید اجتماعی کردن مبارزات و تقویت جنبشی که رژیم اسلامی و ارتجاع را نمی خواهد و تشنه آزادی و برابری است را در اولویت قرار دهیم.

**یک دنیای بهتر :** شانزده آذر در

راه است؟ آیا اعتراضات را میتوان به شانزده آذر متصل کرد؟ رئیس خطوط سیاسی مورد نظر شما برای برگزاری یک شانزده آذر موفق و گسترده و رادیکال چه هستند؟

**نسرین رضانعلی:** فکر می کنم 16 آذر امسال می تواند گسترده تر از 16 آذر پارسال باشد. پارسال گامهای مهمی این جنبش به جلو گذاشت. قبل از هر چیز سراسری بودن و برگزاری شایسته این روز بود. باید این را اضافه کرد که رژیم قبل از 16 آذر سال گذشته سرکوبها را آغاز کرد. صدها دانشجو دستگیر و احضار و زندانی و اخراج و تعلیق شدند. دهها روزنامه دانشجویی توقیف شد و دانشگاه را عملا پادگان کردند. اما همه اینها مانع از تجمع دانشجویان نشد. مانع این نشد در حضور خود احمدی نژاد عکس اش را به آتش بکشند. بنابراین این مبارزات علیرغم سرکوبها کماکان در جریان بوده است. روزی نبوده ما شاهد اعتراضات دانشجویان نباشیم. بنابراین همین چند قلم که اشاره کردیم کافی است برای اینکه متوجه شویم که نه دستگیری، نه اخراج، نه توقیف نشریات دانشجویی، و نه پادگان کردن دانشگاه نمی تواند مانعی برای برگزاری ۱۶ آذر باشد. اما هشیاری و سازماندهی و رهبری حساب شده را نیز می طلبد. پارسال تقریبا بیانیه ای به تصویب رسید برای سراسری برگزار کردن این روز و سال گذشته در تعدادی از دانشگاهها برای اولین بار بود که ۱۶ آذر را برگزار می کردند. بنابراین یکی از اقدامات که در دستور است، تصویب بیانیه مشابهی در سطح دانشگاههای سراسر کشور است. شعارها و خواستههای دانشجویان باید سراسری باشد تا هویت مستقل و انقلابی شان را معرفی کند. تلاش برای به میدان آوردن در ابعادی خیلی بزرگتر و توده ای تر دانشجویان باید در دستور گذاشته شود. با توجه به فضای موجود در دانشگاهها و با توجه به تحرک سیاسی کارگران در جامعه، انتظار اینست که امسال جنبش دانشجویی خیلی



## هیات دایر دفتر سیاسی پاسخ می‌دهد!

اخیرا مهرنوش موسوی ادعاهائی را در مورد مضمون تماس میان علی جوادی و کورش مدرسی بیان کرده است. چه اهدافی از این اتهامات دنبال میشود؟ حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه سیاستی را در رابطه با تماس با بخشهای مختلف جنبش کمونیسم کارگری دارد؟ چگونه باید با این سکتاریسم و فرقه گرایی در صفوف جنبشمان مبارزه کرد؟

**سیاوش دانشور:** بعنوان یک حزب سیاسی، ما پاسخ به هر بحث و اتهام نازلی را به مشغله خود تبدیل نمیکنیم. وظیفه ما و فلسفه تلاش ما تمرکز روی سوالات سیاسی اساسی و امر رهبری و سازماندهی جنبش مان است که امروز درگیر مبارزه ای وسیع است. قرار است تصویری از ما ارائه شود که بتوان براحتی هرگونه اتهامی را به ما نسبت دهند. قرار است تصویر یک حزب بی پرنسپ از ما ترسیم شود. منتهی هر چه تلاش میکنند، نتیجه معکوس میگیرند. اتهامات هر نوشته ای از نوشته قبلی بزرگتر است.

یکی از این دسته اکاذیب اعلام این مساله است که علی جوادی از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در زمانی که بخشی از ما بشکل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری درون ح ک ک فعالیت میکردیم، بمنظور مذاکره برای پیوستن به حزب حکمتیست و چانه زدن بر سر پست و مقام با کورش مدرسی تماس گرفته است! باعث تاسف است که کسانی تلاش میکنند جنبش کمونیسم کارگری را تا به این حد نزول دهند. لذا تکذیب این دروغ اهمیت چندانی ندارد. نشان دادن هدف آن مهمتر است. همینطور اخیرا در مطلب دیگری

میشود اما نتوانست یک مورد چنین ادعائی را اثبات کند. در دوره فراکسیون شورای رهبری فراکسیون متشکل از کادرها و در مواردی اعضا در تمام تصمیم گیریها شریک بود و بدون این مکانیزم ما یک قدم برداشتیم. ما بعنوان فراکسیون هیچ تماس رسمی و غیر رسمی با رهبری حزب حکمتیست و شخص کورش مدرسی نداشتیم. ادعای مهرنوش موسوی تنها یک دروغ با هدف تخریب مناسبات کمونیستها است. سیاست "مخفی" ما از روز اول تشکیل فراکسیون روشن بود و در کنفرانس اول حزب طی قراری تاکید شد. سیاست ما ایجاد رابطه سیاسی و رسمی با رهبری هر دو حزب و بخشهای مختلف جنبش کمونیسم کارگری است. اختلاف نظر ما با سیاستهای رسمی این دو حزب، که طی سمینارها و مقالات متعدد بیان شدند، مانعی برای ایجاد این رابطه نیست. سیاست کمونیستی ما علنی است و نیازی به افشاگری این و آن ندارد. ما نه فقط مخالف سیاستهای تاکتونی و ایجاد نفرت در مناسبات بخشهای مختلف این جنبش هستیم بلکه آگاهانه میخواهیم این دیوار نفرت را ویران کنیم. ما نه حمید تقوایی و نه کورش مدرسی را "نجس" نمیدانیم. ما از بحث و نقد سیاسی متین و صریح استقبال میکنیم. یک نره از مواضع اصولی و کمونیستی مان تحت هیچ شرایطی کوتاه نمی آئیم و به سیاستهای فرقه ای از هر سو اجازه نمیدهیم بیش از این تیشه به ریشه این جنبش بزنند. ما بنا به تصمیم رسمی مان با تمام کمونیستهای کارگری در سطوح مختلف رابطه میگیریم و این به هیچ کس مطلقا ربطی ندارد. نه فقط این سیاست اعلام شده ماست، بلکه و دقیقا در مقابل سیاستهای فرقه ای چپ رادیکال، گسترش این رابطه

ادعا کرده بود که "اپوزیسیون حزب کمونیست کارگری" یعنی فراکسیون، نوید بشارت را فرستاد جلو!؟ این تصویرهای استریوتایپ برای اینست که چند سطر بعد مقام "تئورسین" رابطه کمونیستها با جلال طالبانی را به ما الصاق کند و سایت روزنه هم آن را روی چشم میگذارد و این اکاذیب را منتشر میکند. این رفتارها از نظر من سبک، غیر سیاسی و مخرب است. کسی که بحث و جدل سیاسی را تا این حد نازل میکند تنها نشان میدهد که مقام بحث و جدل برای خودش کجا قرار دارد. نکته مهمتر اینست که میخواهند از رابطه افراد در احزاب کمونیست کارگری یک جرم سیاسی بترانند! هدفشان بالا بردن دیوار نفرت است. طوری میگویند و مینویسند که گویا "رابطه ما با رژیم اسلامی" را افشا میکنند!؟ هدف این روشهای فرقه ای و غیر مسئولانه تخریب مناسبات سیاسی کمونیستها و فعالین جنبش کمونیسم کارگری است. هدف اینها ایجاد تابوها و دیوارها و اتهاماتی از پیش ساخته است که حتی هر رابطه سیاسی و سالم افراد را نیز محدود و زیر سوال ببرد. این روشها قدیمی و کهنه اند. روشهای رایج جریانات فرقه ای و چپ رادیکال اند که همیشه حقیقت را براساس موقعیت فعلی خود و منافع سکتاریستی خود میسجند. هر درجه سکوت در مقابل این روشها تنها منجر به تقویت آن میشود.

فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری برخلاف ادعای مهرنوش موسوی و برخلاف اظهار نظر قبلتر رهبری دو حزب زیر هیچ مقررات حزبی نزد حزب کمونیست کارگری مرتبا اعلام میکرد که پرونده ما سنگین و سنگین تر

سیاسی سالم را بین کادرها و فعالین این جنبش توصیه و تشویق میکنیم. ما فرهنگ اتهام زنی چپ رادیکال و فرقه ای را خوب میشناسیم. اهداف سیاسی این تبلیغات را خوب میشناسیم. پیامدهای منفی این سیاستها را برای جنبش کمونیسم کارگری از جمله میدان دادن به غیر اصولیگری خوب میشناسیم. ما وظیفه خود میدانیم که در کنار فعالیت و تلاش برای احیا و تقویت سنتها و سیاستهای مارکسیستی منصور حکمت و توجه به ماتریال انسانی کل جنبش کمونیسم کارگری، قاطعانه سیاستها و فرهنگ و روشهای مخرب چپ رادیکال و فرقه ای را نقد کنیم و کنار بزنیم. اظهارات مهرنوش موسوی فقط تاسف آورند، همین!

اما مستقل از اظهارات مهرنوش موسوی این فرهنگ و ادبیات غیر کمونیستی توسط رگه های افراطی در این احزاب دامن زده میشود. این رگه که خوشبختانه هنوز نتوانسته است کل این جنبش را مسموم کند، از پایه ای ترین و بدیهی ترین معیارهای انسانی و آزادمشنانه و منصفانه این جنبش عبور کرده است. بی مهابا اتهام میزند، بی حرمتی را به اوج رسانده است، غیر مسئول و فرصت طلب است، هدفش انتشار و گسترش نفرت است، نتیجه کارش سرد کردن افراد از امر تحزب کمونیستی است، هر مخالف و منتقدی را با ده اتهام از پیش آماده منکوب میکند، در بحث و استدلال عمیق کمونیستی و قانع کردن ناتوان است و بجایش به این روشها رو می آورد. این رگه سروسوزنی منفعت این جنبش و حرمت و ارزش افراد برایش مهم نیست، دیدی ابزاری به هر کس و به همه دارد، روشهای تابع اصول خاصی نیستند، به همه چیز شبیه است بجز آزادمشنی و انسانگرایی



## رابطه ایدز

## و تجاوز در اثر اعتقادات مذهبی

شهلا نوری



طی سالهای گذشته هر چند وقت یکبار خبر دردآور تجاوز به کودکان و دختران باکره در کشورهای آفریقائی سرتیتر اخبار می شود. رابطه این دو پدیده از اعتقاد به خرافاتی سرچشمه می گیرد که ریشه آن در مذاهب و عدم دسترسی بخشی از مردم جهان به علوم انسانی است.

آخرین اخبار دردآور در این مورد اشاره به تجاوز 6 مرد به یک نوزاد 9 ماه دارد؟! این خبر در حالی روی سایتها می آید که واکسن متوقف کردن بیماری ایدز موجود است و امکان معالجه این بیماران می تواند جلوی خشونت علیه کودکان و دختران جوان را بگیرد.

این مردان تجاوزگر نه تنها موجبات ابتلای کودکان و نوجوانان به بیماری ایدز را فراهم می کنند بلکه باعث مرگ کودکان و نوزادانی میشوند که جنه کوچکشان بهیچ وجه تحمل چنین عمل وحشیانه ای را ندارد. تصور اینچنین اعمالی در جهان انفورماتیک کنونی برای من و شمایی که هر لحظه اراده کنیم می توانیم به آخرین اخبار علمی دسترسی داشته باشیم، غیر قابل باور است. ولی واقعیات دنیای وحشی اطراف را بدلیل دردآور بودنش نباید از اذهان عمومی دور نگاه داشت.

میشود با فشاری منسجم و بین المللی سازمان بهداشت جهانی را وادار کرد به کمک این مردم که خود نیز قربانی دست مذهب و جهل ناشی از آن هستند، بروند. دارو و درمان موجود باید شامل همه مردم در سراسر دنیا شود. این تنها سرمایه داری است که سلامتی و بهداشت را مانند آموزش و رفاه و غیره از یک حق به یک امتیاز تبدیل کرده است.

اما افکار و اعتقادات خرافی که ناشی از وجود و دست اندازی مذاهب بر زندگی مردم است را می شود بدون برپایی سوسیالیسم از میان برداشت؟!\*

## ستون آخر...

میزدم. به تمرکز ذهنی برای ارائه مطالبم نیاز داشتم. میان مباحث ریاضیات کاربردی و مباحث کمونیسیم کارگری کمی فاصله و تفاوت است؟! در سالن غذا خوری با دوست بسیار عزیز صحت میکردم. برآشفته بود. یکی از کادرهای حککا در روزه به من "اظهار لطف" بسیاری کرده بود. باید قانعش میکردم که عکس العملی لازم نیست. نباید وارد این سطح نازل از برخورد شد. این ادبیات مبتذل بهیچوجه نماینده سنت درخشان کمونیسیم کارگری نیست. با چند رفیق دیگر پیرامون حملات شخصی و غیر سیاسی این روز صحت کردم. رفیق عزیز از کمیته مرکزی حزب پیام داد که یادداشتی برای مسئول مدیر سایت روزه در حککا فرستاده است و به درج این مطلب اعتراض کرده است. چند دقیقه بعد دیگر اثری از این یادداشت "دیدنی" در روزه نبود. باز هم اتهام، باز هم ابتدال در برخورد. باز هم اجبار به حذف مطلب بدون هیچگونه توضیح و یا عذر خواهی. گویا باید به این شیوه هم عادت کرد. شاید باید شکر گزار هم بود؟!\*

در عین حال مسائلی را که برای امتحان فردای دانشجویان فوق لیسانسم لازم بود، آماده میکردم. باید عجله میکردم. نگاهی به ایملم انداختم. میخواستم کامپیوتر را خاموش کنم و روز کاری را در ساعت ۴:۳۰ عصر تمام کنم. کمی خسته بودم. ایملی از یک دوست جدید و بسیار عزیز توجه ام را جلب کرد. از کادرهای کمونیسیم کارگری هستند. نامه ای ضمیمه بود. نمیدانم چه انتظاری باید میداشتم. نامه عمیق و تحلیلی بود. در قسمتی از نامه آمده بود: "به نظرم موضوع ایجاد وحدت در جنبش کمونیستی و احزاب آن، که از جمله اهداف مورد نظر شماست، امری عاجل و ضروری است؛ اگرچه در شرایط فعلی و با وجود روابط و مناسبات بسیار تیره بین احزاب کاری بسیار مشکل است"، احساس آرامشی وجودم را فرا گرفت. در گوشه ای دیگر علاوه بر طرح سئوالاتش از حزب اتحاد کمونیسیم کارگری، اعلام کرده بود که "فکر می کنم حاکمیت حاصل یک نقد حقیقی و عینی از احزاب موجود است. امیدوارم در این راه همچنان پیش رود، با موفقیت روزافزون. من نیز خود را جزئی از آن می دانم." من نیز خود را جزئی از آن میدانم... سمت گیری این رفیق برایم ارزشمند بود. احساس شعفی ناشی از پیشرفت کار وجودم را گرفته بود. اعتماد به راهی که میرویم، علیرغم مشکلات و پیچیدگی هایش. یادداشت هایش خستگی ذهنی و جسمی را از من دور کرد. با شادی ساده گونه ای به خانه برگشتم. اما روز دیگری کماکان در پیش است.

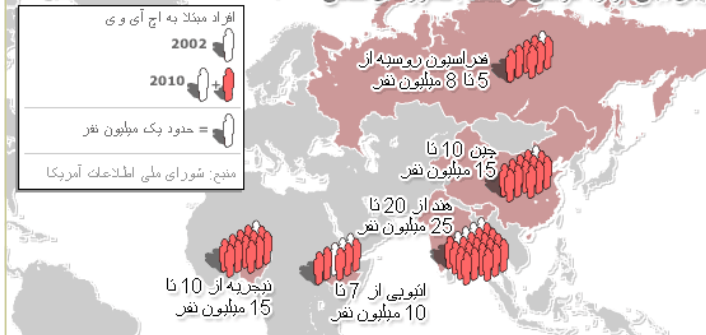
آینده میتواند تکرار گذشته نباشد. امید و باور عمیق به اینکه دنیای فردا میتواند از مشقات و مصائب و زشتی های امروز رها باشد، یک نگرش قوی در سنت کمونیسیم کارگری است.\*

## هیات دایر دفتر سیاسی پاسخ میدهد...

کمونیسیم کارگری. ما قیل از اینکه صرفا به ادعا و یا فحاشی این خط نگاه کنیم به خود سیاست و پیامدهای آن توجه داریم و بدون تردید محکم در مقابله می ایستیم. سیاست عملی ما اینست که اثباتا تصویر متفاوت و اجتماعی و انسانی کمونیسیم کارگری را در مقابل جامعه بگیریم و پراتیکی کمونیستی را دنبال کنیم. نقد این رگه و جست و خیز آن از اینرو اهمیت دارد که اجازه ندهیم به نام و زیر پرچم کمونیسیم کارگری هر رفتار ارتجاعی و فرهنگ عقیمانده و غیر مسئولانه را قالب کنند. اگر این رگه به نام خودش و مستقل از کمونیسیم کارگری حرف میزد و عمل میکرد، قطعاً ما یک دقیقه وقتمان را برایش تلف نمیکردیم. چون بیرون ما، در میان جریانات فرقه ای و دست راستی، معادل اینها به وفور وجود دارند و توجه کسی را جلب نمیکند.

آنچه کادرهای کمونیست کارگری باید بدقت به آن توجه کنند، این است که اجازه ندهند در فضای مسموم فرقه ای این سیاستها را به نام آنها و کمونیسیم کارگری پیش ببرند.\*

پیش بینی موارد آلودگی در 2010: کشورهای اصلی



## اقدام فوری!

در محکومیت سوقصد به جان فعال کارگری در ایران

(در حمایت از جنبش کارگری در ایران)

این بیانیه اعتراضی را امضا و در سراسر جهان پخش نمایید.

برای اطلاعات بیشتر به سایتهای زیر مراجعه نمایید:

<http://www.labourstart.org>

<http://www.workers-iran.org>

## نامه ها،

### سیاوش دانشور

#### علی عزیز

این نامه را در شرایطی می نویسم که پس از چندماه جستجو برای پاسخ برخی سئوالات، اینک بیشتر آنها را یافته ام. قبل از هر چیز، همدردی مرا در غم از دست دادن زویای عزیز ببذیر. نوشته تو "ستون آخر..." بیان احساسات عمیق انسانی و پدرانیه ایست که علیرغم غم انگیز بودن، بسیار زیبا و رمانتیک است.

**... فکرمی کنم حاکم حاصل یک نقد حقیقی و عینی از احزاب موجود است. امیدوارم در این راه همچنان پیش رود، با موفقیت روزافزون. من نیز خود را جزئی از آن می دانم. اما چند نکته و سؤال:**

- در قضیه "نویدبشارت" بنظر من شما دچار اشتباه در قضاوت شدید و این اشتباه برای مدتی نسبتاً زیاد و درابعادی گسترده شرایط را برای تبلیغ علیه کلیت نظرات و افکار شما فراهم نمود. به نظرم لازم است در این باره توضیحاتی در تشریه داده شود (مثلاً، در پاسخ به سئوالات).

- از طرف رفقای حاکم گفته شده که مدرنیزم در حزب از نظر علی جوادی، یعنی وجود فراکسیونهای مختلف در یک حزب که هر کدام پراتیک سیاسی خود را دارند و به عبارتی، حزب، نه فقط حزب تعدد نظر، که حزب تعدد و تکرر عمل است. شک نیست که "اصول سازمانی حاکم" برخلاف این مدعا است و ظاهراً اعتقاد این حزب به وجود احزاب مختلف در جنبش کک، در دیدگاه کسانی که فقط و فقط یک حزب را تنها نماینده طبقه می دانند، احزاب مختلف را به عنوان فراکسیونهای یک حزب تلقی کرده است. با این حال، توضیحات بیشتری در این زمینه از طرف شما حتماً مفید خواهد بود.

- در نقد نظرات، در شرایط کنونی،

فکر می کنم باید از طعنه و کنایه (مثلاً در نقد اکس مسلم) و یا کاربرد برخی واژه ها (مثل اسکاندال) پرهیز نمود.

- موضوع تشکیل فراکسیون در متمم یک اصول سازمانی پیش بینی شده و از جمله شرایط آن اینست که: "چنانچه دو سوم اعضای کمیته مرکزی مفادی از پلاتفرم فراکسیون را مغایر با مبانی برنامه ای و یا اصول سازمانی حزب تشخیص دهند، فراکسیون فاقد اعتبار رسمی و حقوقی در حزب خواهد بود." آيا شرایط و موقعیت شما در هنگام تشکیل فراکسیون مشمول همین ضوابط نبوده؟

- تشریه یک دنیای بهتر، جذاب و خواندنی است. بخصوص فکر می کنم بخش پاسخ به سئوالات تأثیر عمده ای بر فعالان کمونیست خواهد داشت. و در خاتمه، آرزوی سلامت، شادی و موفقیت برای شما. تا بعد.... قربانت مهرداد.

#### رفیق مهرداد عزیز،

بدواً از اینکه خودت را جزئی از حزب میدانی خوشحالم و پیوستنت به صفوف حزب را صمیمانه تبریک و خوش آمد میگویم. همینطور از حسن نظرت در مورد تشریه و ستون نامه ها ممنونم و تلاشم اینست که مرتباً این تشریه جذاب تر و به ابزاری در دست کمونیستها و مبارزه کمونیستی تبدیل شود. در اینجا بخشی از نامه را که جنبه عمومی داشت منتشر کردم. و اما در مورد سئوالات؛

**آیا ما در مورد قضیه "نوید بشارت" دچار اشتباه در قضاوت شدیم؟** موضع ما در مورد قضیه نوید بشارت دو جنبه داشت؛ اول جنبه حقوقی اصولی و روش برخورد به مسائلی از این دست و دوم نفس کار و اقدامی که صورت گرفته بود. متأسفانه و همانطور که اشاره کردی از این موضوع بعنوان اهرمی برای تخریب ما و حقانیت نظرات انتقادی مان و ایجاد فضایی که کسی به بحث گوش ندهد کمال استفاده را کردند. هنوز هم اولین جمله در مورد حزب ما و

تاریخی که برایش میتراشند همین است. اقدام نوید بشارت یا اسماعیل مولودی آنهم برای یک عضو کمیته مرکزی عملی سطح پائین و ضد حزبی و تخریب کننده بود. ما این رفتار را در شان هیچ کمونیستی نمیبینیم. کمونیستها عار دارند که نظرات و عقاید خود را پنهان کنند. کسی که به هر دلیل مخالف سیاست رهبری حزب یا سیاست رسمی است، با شهادت حرفش را میزند و تا آخر میزند. پای همه چیز آن هم می ایستد. در مورد اینکه این اقدام محکوم است ما اختلافی نداشتیم. در باره قضیه نوید بشارت بیشترین نقد و مخالفت در متون کتبی و شفاهی از جانب ما صورت گرفت. در مورد اظهارات بعدی اسماعیل مولودی که اتهاماتی را به رهبری حزب منتسب کرد ما پنج عضو دفتر سیاسی اعلام کننده فراکسیون اختلاف ما بر سر روش برخورد و نوع بررسی این پرونده بود نه دفاع از عمل نوید بشارت. این درست است که بسیاری از اصول برنامه ای ما در این ماجرا از پنجره به بیرون پرتاب شد و استدلال شد که "حزب دولت نیست" و بنابراین استانداردهای متفاوت باب شد، اما مسئله حتی از این هم فراتر است. اولاً نتایج اولیه کمیسیون تحقیق کاملاً اثبات نمیکرد که نوید بشارت همان اسماعیل مولودی است. تحلیل هر کس هرچه بود و سابقه افراد با هم هرچه بودند و چه تأثیراتی در برخورد به مسئله میگذاشت، از این حقیقت نمیتوانست ذره ای کم کند که ما داریم در مورد یک عضو رهبری حزب با سابقه سی سال فعالیت سیاسی حرف میزنیم و هر اشتباه کوچک و فضای تحریک و شایعه میتواند چهره حزب را در یک دراز مدت تخریب کند. موضع ما و ملاحظات ما بسیار استراتژیک تر از قیچی کردن نوید بشارت بخاطر انتشار شبنامه ها و فحاشی و اتهام علیه رهبری حزب بود. ببینید رفسنجانی از جمله کسانی است که بدستور او بهترین رفقای ما را کشتند. هر

کدام ما بعنوان یک بازمانده آن تاریخ خونین یک شاکی خصوصی این موجود هستیم. اصول من کمونیست و عدالتی که دنبال اجرای آنم به من اجازه نمیدهد با رفسنجانی هر رفتاری را بکنم. اینجا ما نه با قاتل و نه با تروریست روبرو نبودیم، با یک رفیق قدیمی روبرو بودیم که شک وجود داشت و شواهدی اولیه وجود داشت که او دست به این اقدام زده است. ما عمل نوید بشارت را قاطعانه محکوم کردیم اما با همان قاطعیت نمیتوانستیم بگوئیم ایندو یکی هستند. و رفقای ما اینرا در متن اختلاف سیاسی با ما بدست گرفتند و از آن یک کمپین ساختند. این بخش درد آورتر این ماجرا بود. حرفهای بشدت ناشایست و اتهامات بشدت زشت و غیر رقیفانه ای نثار ما شد تا موضوع سیاست و اختلاف که سابقه اش به قبل از نوید بشارت و اسناد متعدد پرمیگشت مخدوش شود. بعدتر من در دفتر سیاسی اعلام کردم که جدا از نتیجه و تصمیم حزب من مستقل این موضوع را دنبال میکنم. شواهدی اولیه داشتیم که شک و گمان من را به جاهای دیگری هم میبرد. مسئله چه حزبی و چه شخصی برایم مهم بود. نهایتاً من و ما در فراکسیون به همان نتیجه رسیدیم. آن را اعلام کردیم و راه رد کردن آنرا هم در ساده ترین شکل پیشنهاد کردیم. اما این یک بخش موضوع است و اشتباه قضاوت در مورد آن صدق نمیکند. مثل اینست که شما در مسند یک قاضی باشید و حکمی را بخواهید صادر کنید که علیرغم شواهد موجود روی آن اطمینان ندارید! ما هم فکر میکردیم که ایندو یکی هستند اما مسئله برایمان قابل اثبات نبود. با قاطعیت و اطمینان خاطر از اینکه این وسط با حیثیت آدمی بازی نشده و با سهل انگارانه به آن برخورد نشده نمیتوانستیم در آن مقطع رای مثبت دهیم. این جرم نیست. نکته اساسی تر این بود که روش برخورد ما به چنین مسائلی چگونه باید باشد؟ آیا اصل بر برائت است صرفاً امری شیک و برنامه ای است؟ آیا حق متهم بر اطلاع از اتهاماتش و دفاع از خود در یک مرجع بیطرف شعار است؟ آیا

## نامه ها...

میتوان با هر دلیل و مدرکی به افراد اتهام زد، در موردشان در محافل سخن گفت، فضا ایجاد نمود و همه اینها را توجیه کرد؟ من فکر میکنم رهبری حزب خیلی ساده نمیتوانست این موضوع را جمع کند و در صورت لزوم حتی اقدام تشکیلاتی هم در دستور بگذارد. اما وقتی در جزئیات این پرونده دقیق میشوید یک نوع برخورد تراژیک و نقض اصول را میبینید. مسئله ای که بعدتر در مورد فراکسیون به یک اصل ارتقا داده شد و در تداومش اشکال زمختی مثل لو دادن آی پی و معرفی هویت افراد خودنمایی کرد. اتفاقاً مسئله کلیدی اینست که وقتی شما بعنوان فرد در پرونده ذینفع هستید و اتهاماتی به شما نسبت داده شده است، باید بیشترین سعه صدر را در روند بررسی داشته باشید و گرنه اصولیت و انصاف و عدالت از معنی تهی میشوند. به نظر من اعتماد بنفس در برخورد به این مسئله بسیار پائین بود و مدتها حزب به خودش مشغول شد. اگر این ماجرا نفعی برای حزب داشت اینبود که چماقی شود تا چهره ما را با آن لجن مال کنند و کل بحث سیاسی و استراتژی و موضوع رهبری و سازماندهی و انتقاد از سیاستهای حزب را به حاشیه برانند. برکت این پرونده بسیار بیشتر از ضررش برای خط سیاسی معینی بود. در این ماجرا نرمهای ما بشدت سقوط کرد. من اینجا نظر شخصی ام را میگویم؛ امروز حقایق کاملاً روشن شده است. بسیاری از آن تبلیغات نفع خود را داده اند و آنها که خواستند در پس آن امری را پیش ببرند پیش برند. ما هم جدا شدیم و برای این رفقا آرزوی موفقیت کردیم. موضع ما در مورد دفاع از اصول و پایداری به پرنسیپهایمان کاملاً درست بود و من قاطعانه از آن دفاع میکنم. حقوق مجرمین را برای "قدیسین" نمی نویسند. من هیچ وقت حاضر نیستم در برخورد به چنین مواردی یا در قبال مخالف سیاسی ام هر روشی را مجاز بدانم و یا توجیه

کنم. در مورد نفس عمل هم ما موضعمان درست بود. اطلاعاتیه حزب موضع مشترک ما بود که نویسنده اش من بودم. در مورد صدور حکم ما آن زمان نتوانستیم دقیقاً و با اطمینان حرف بزنیم. شواهد کافی نبودند. حتی دفتر سیاسی قادر نشد علیرغم اینکه اکثریت داشت حکم صادر کند. پرونده مجدداً به هیئت دبیران برگشت و در این رفت و آمد اسماعیل مولودی استعفا داد. حزب محق بود که از خودش دفاع کند. هر حزبی محق است از خودش دفاع کند. اما هر نوع دفاعی و هر نوع روشی مجاز نیست. این ماجرا اگر برای کمونیستهای کارگری درسی داشت اینبود که باید با چنگ و دندان از اصول شان دفاع کنند و آن را تحت هیچ مصلحت سیاسی نفروشد.

از طرف رفقای ح ک ک گفته شده که مدرنیسم درحزب از نظر علی ج، یعنی وجود فراکسیونهای مختلف در یک حزب که هر کدام پراتیک سیاسی خود را دارند و به عبارتی، حزب، نه فقط حزب تعدد نظر، که حزب تعدد و تکثر عمل است. شک نیست که "اصول سازمانی ح ک ک" برخلاف این مدعا است و ظاهراً اعتقاد این حزب به وجود احزاب مختلف در جنبش ک ک، در دیدگاه کسانی که فقط و فقط یک حزب را تنها نماینده طبقه می دانند، احزاب مختلف را به عنوان فراکسیونهای یک حزب تلقی کرده است. با این حال، توضیحات بیشتری در این زمینه از طرف شما حتماً مفید خواهد بود.

**پاسخ:** پاسخ کامل این دیدگاه را باید در مباحث ما در مورد حزب سیاسی مارکسیستی و مقالات متعدد در همین زمینه جستجو کرد که در شماره های مختلف یک دنیای بهتر فراکسیون و از جمله شماره ۸ منتشر شده است. این دیدگاه میخواست وجود فراکسیون را منتفی کند و لذا برای آن تئوری میتراشید. به اسناد و حرف افراد رجوع نمیکرد. نه فقط اصول سازمانی ما برخلاف این ادعا است

بلکه پایداری به تحزب در میان ما در طول حدود سه دهه فعالیت با این جریان گویاتر از آنست که بشود هرچه را به ما منتسب کنند. متمم اصول سازمانی ما و طرح پیشنهادی ما برای فراکسیون پاسخ کاملی به این ادعا است و متقابلاً سند مصوب پلنوم ۲۷ در مورد فراکسیون دیدگاه این جریان را در مورد حزبیت منعکس میکند. واقعیت اینست بحث صرفاً برسر وجود فراکسیون نبود، بحث برسر دیدگاه های موجود در زمینه تحزب کمونیستی بود. بحث رفقا حمید تقوایی و مصطفی صابر و مدافعین آن بحثی بیرون سنت تحزب کمونیسم کارگری و رجعت به دیدگاههای تحزب سنتی است. سنتی که فرد و فاکتور شخصیت کمونیست در آن رنگ میبازد و به قول حمید تقوایی به "کوتوله سیاسی" تقلیل می یابد. معلوم نیست چرا جمع این "کوتوله های سیاسی" یک حزبیت قوی کمونیستی است؟ سنتی که دیدگاه انتقادی و خصلت مشخصه جریان کمونیستی ما را کنار میزند و تبعیت را جای آگاهی و انتخاب کمونیستی میگذارد. این سنت حزب اجتماعی و قوی کمونیستی نمیخواهد بلکه بیشتر به روش فرقه های ایدئولوژیک

تمایل دارد. تا کسی میگوید این کار یا این سیاست یا این برخورد غلط است یا مناسب نیست، فوری "شکست طلب" و غیره نام میگیرد! این سنت نمیتواند روی اقتاع و بسیج کمونیستی اعضا و کادرهایش متکی شود و عملاً از سیاست "یا با ما یا علیه ما" تبعیت میکند. چنین سنتی قادر نخواهد بود ظرف دربرگیرنده رهبران کارگری و شخصیتهای کلیدی جنبشهای اجتماعی باشد. بحث برسر پراتیک متفاوت نیست. لابد در یک حزبی که فراکسیون هم دارد طی چهارچوبهای تعریف شده نظرات طرح میشود و رای گیری میشود. مخالفت با نظر مسلط و تبلیغ برای جلب نظر دیگران یک امر مبارزه درون حزبی است. شما چطور میخواهید اگر اقلیت بودید به اکثریت تبدیل شوید؟ مکانیزم آن چیست؟ روشن است روز عمل و آکسیون حزب نمیتواند علیه سیاست مصوب اقدام کنید اما در همان حزب لنینی مورد ادعای این دوستان چنین مناسباتی حاکم نبود. اگر یک حزب سیاسی چند نظریه پرداز و استراتژیست داشته باشد باید چه کسی را ببیند؟ مصوبات محور اساسی حرکت حزب است اما یک مصوبه هم میتواند تغییر کند. از همان مکانیزمی که تصویب شده از همان مکانیزم میتواند تغییر کند. مصوبه معنی اش بحث ممنوع نیست. همینطور

صفحه ۱۲

### موازین کار نشریه یک دنیای بهتر

\* نشریه یک دنیای بهتر هر هفته در 12 صفحه منتشر میشود.

\* هر مقاله سیاسی حداکثر دو صفحه نشریه را بخود اختصاص میدهد. بنابراین حجم مطالب باید حداکثر معادل سه صفحه ورد با فونت 14 باشد. ترجیح ما اینست که هر مطلب از یک صفحه نشریه بیشتر نباشد.

\* سردبیر در تلخیص، انتشار و یا رد مطالب آزاد است. هر مورد به اطلاع نویسنده میرسد.

\* مطالب منتشر شده در نشریه نظر نویسندگان آن را منعکس میکند و ضرورتاً موضع رسمی حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست. مواضع رسمی حزب در اطلاعاتیه ها، قطعنامه ها، بیانیه ها و قرارها و یا از طریق ارگانهای حزبی انعکاس می یابند.

\* یک دنیای بهتر هدفش اینست بیشتر یک نشریه سیاسی - انتقادی - سازمانده باشد تا یک نشریه تئوریک - جدلی - آموزشی. اینگونه مطالب در بولتن مباحثات "کمونیسم کارگری" که ماهیانه منتشر میشود، چاپ میشوند. با نشریه یک دنیای بهتر همکاری کنید.



## نامه ها...

در طرف مقابل معنی اش بحث علی الاابد نیست. حزب سیاسی باید مکانیزمهای رشد و شکوفایی و طرح دیدگاههای انتقادی را داشته باشد و خط حاکم آن را علیه موجودیت خود تلقی نکند. ما هم طرفدار یک حزب متحد و یکپارچه هستیم. اما اگر اختلاف نظر برسر مسائل و سیاستها وجود داشته باشد باید راهی مدرن و علمی و غیر محفلی برای طرح آن وجود داشته باشد. فراکسیون برای این است که مخالف سیاسی بجای ترک حزب بماند و تلاش کند به یک همنظری سیاسی و اتحاد برسد. شعار "انحلال انحلال" و سیاست "علنی حرف نزنید" نتیجه اش را در جنبش کمونیسم کارگری داده است. این سیاست نسخه تجزیه حزب به آحاد کوچکتر است. هر زمان شما با سیاستهای مسلط احساس اختلاف کردید باید بار و بنبدیل را ببندید و راه تان را کج کنید. این سیاست راهی دیگر پیش پا نمیگذارد. مابقی توجیحات و تبلیغات است.

- در نقد نظرات، در شرایط کنونی، فکر می کنم باید از طعنه و کنایه (مثلاً در نقد اکس مسلم) و یا کاربرد برخی واژه ها (مثل اسکاندال) پرهیز نمود.

**پاسخ:** این جنبه شاید مقداری سلیقه ای است. شخصاً فکر میکنم باید در نقد سیاسی روی استدلال تکیه کرد. من با پرخاش و لحن تحقیر آمیز و توهین و غیره هیچ سمپاتی ندارم. واژه اسکاندال در هر سنت سیاسی معنی خود را پیدا میکند. اگر شما نرمهائتان و اصول اعلام شده تان یک چهارچوب انسانی و آزادمنشانه و انقلابی را دارد، آنوقت اعلام لو دادن آی پی افراد یک اسکاندال محسوب میشود. یعنی رفتن بیرون از یک چهارچوب و ورود به حیطه ای که حتی در نرمهای احزاب راست مدرن هم جایی ندارد. با اینحال تلاش ما اینست که نشریه و ادبیاتمان مطلقاً به لحن عصبی و مقابله به مثل آلوده نشود.

خوشبختانه امروز دوست و دشمن بر روش و ادبیات و مستدل بودن مباحث ما تاکید دارند. به نظر من کسی که دستش پر است و حرفی برای گفتن دارد، نیازی ندارد که با نیش و کنایه های مختلف و پرت کردن اتهام و آسمان ریسمان کردن متوسل شود. یک دلیل اساسی ادبیات پرخاشگر فقدان استدلال محکم سیاسی است. جای خالی این دومی با اولی پر میشود. به هر حال نکته شما را در نظر میگیریم.

**- موضوع تشکیل فراکسیون در متمم یک اصول سازمانی پیش بینی شده و از جمله شرایط آن اینست که:** "چنانچه دو سوم اعضای کمیته مرکزی مفادی از پلاتفرم فراکسیون را مغایر با مبانی برنامه ای و یا اصول سازمانی حزب تشخیص دهند، فراکسیون فاقد اعتبار رسمی و حقوقی در حزب خواهد بود." آیا شرایط و موقعیت شما در هنگام تشکیل فراکسیون مشمول همین ضوابط نبود؟

**پاسخ:** خیر، نبود. هیچ بند و سیاست فراکسیون بر نفی اصول برنامه ای و هویتی ما متکی نبود. پلاتفرم حزب رهبر - حزب سازمانده و یا بسوی حزب رهبر انقلاب قبل از پلنوم ۲۶ در اختیار رهبری و کادرهای حزب قرار گرفت. در پلنوم رفیق تقوایی اعلام کرد که هیچ مخالفتی با آن ندارد و حتی گفت اگر به من هم میدادید امضا میکردم. نهایتاً در آن پلنوم اعلام شد که این موضوع روی میز رهبری حزب است. بعداً این موضوع به فراموشی سپرده شد و برای اینکه فراکسیون را برسمیت نشناسند گفتند به اندازه کافی مخالف نیستید و این پلاتفرم بخشی از پلاتفرم رهبری حزب است و عقب است و غیره. وقتی پلاتفرم دوم را هم ارائه دادیم باز هم توجهی نشد و اساساً در مورد آن در جلسه ای رسماً صحبت نشد. سیاست این بود؛ یا فراکسیون منحل، نشریه تعطیل، و در دالانهای حزب غیر علنی حرف بزنید یا بروید. سیاست این بود که حزب خلاف جریان تحمل فراکسیون را ندارد

باید متحد باشد. مسئله تماماً برسر بستن هر راهی بود که سیاستهای بخشی از رهبری را مورد نقد قرار میداد. سنت چپ رادیکال بویژه در نگرش به حزب به اشکال دقیقی خود را نشان میدهد و در وجوه مختلف در ایندوره خود را نشان داده است. امیدوارم که پاسخها کافی باشند. مهرداد عزیز برایت آرزوی سلامتی و موفقیت دارم.

### بارنس

ترجمه از متن انگلیسی. علی عزیز، تو چپگرا هستی و من علیه چپ هستم. فاصله بین من و چپها از آسمان تا زمین است. من قویا چپ را محکوم میکنم. بخاطر اینکه تمام چپگرایان (سوسیالیست، کمونیست، کل فدائیان خلق، مجاهدین، توده ای، مارکسیست و دیگران) ایران را نابود کردند و مالاها را به قدرت رساندند. من هرگز و به هیچ وجه به جناح چپ نمیپیوندم. لطفاً تو راه خودت را برو و من راه خودم.

### بارنس عزیز،

متأسفم که حقیقت را کتمان میکنی. محکوم کردن چپ هنری ندارد و این البته دیفالت راست است. اگر نقدی اصولی به ما کمونیست کارگرایان داری همین را بگو تا بحث کنیم. اینها که تو کنار هم قرار دادی همه چپ نبودند و خودشان هم چنین ادعائی ندارند. مجاهدین یک جریان اسلامی است و مشتقی از نهضت آزادی. فدائیان خلق و توده ایها به سنت ملی-اسلامی تعلق دارند. جناحهای کوچکی از فدائیان فاصله خود را از این سنت حفظ کردند اما در آرمان اجتماعی و نگرش و آنچه مطالبه میکنند، هنوز المنت های ناسیونالیستی و ضد امپریالیسم جهان سومی را حفظ کردند. بخش عمده اینها همراه با حزب توده متحد جمهوری اسلامی بودند. مارکسیستها و کمونیستها اما از روز اول مخالف این حکومت بودند و

بیشمار از فعالانشان توسط همین حکومت اعدام شدند. معضل تو اما به نظر عدم تشخیص و عدم درک تفاوت این نیروها نیست. مسئله آنتی چپ بودن و آنتی انقلاب بودن است که به زعم تو اینها انقلاب کردند و "شاه عزیز" را بیرون انداختند و خمینی و ملاها را آوردند! اما همین را هم هیچ تازه دانشجوی جامعه شناسی و تاریخ از تو قبول نمیکند. خیلی از راستها و از جمله ناسیونالیستهای جبهه ملی که به شدت مثل تو ضد چپ هم هستند اولین حامیان همین ملاها بودند! رژیم شاه را اعتراض و قیام مردم محروم هدف قرار داد و نیروهای سیاسی موجود نیز در این انقلاب شرکت کردند. همین فدائی و مجاهد عمده شان در زندان شاه بودند و با انقلاب آزاد شدند. فدائی و مجاهد و توده ای و دیگران علیه شاه انقلاب سازمان ندادند. اگر اینها رهبران انقلاب بودند لابد خودشان به قدرت میرسیدند. دلیلی نداشت آخوند و اسلام را بقدرت برسانند. جمهوری اسلامی را متحدین دیروز شاه سرکار آوردند. وقتی فهمیدند که فرمانداریهای نظامی شاه و سرکوبها و قتل عامهایی مانند میدان ژاله و ۱۷ شهریور نمیتواند شاه و حکومت سلطنتی را سرپا نگهدارد، ترجیح دادند صورت مسئله انقلاب را بپذیرند، از خیر رژیم سلطنتی بگذرند، اما سرمایه داری را نجات دهند. اسلاميون را از قعر تاریخ در متن تقابلهای جنگ سرد جلو صحنه آوردند. حمایت ارتش شاه و جبهه ملی و اپوزیسیون ملی اسلامی را گرفتند. ابتکار عمل را از کارگر صنعت نفت گرفتند و کلید سرمایه داری ایران را از ترس چپ دست اسلاميون و جبهه ملی و نهضت آزادی سپردند. این ملاها محصول آمریکا و دولتهای غربی در کنفرانس گوادلوپ بودند. حامیان اینها و شاه یکی بودند و بالاخره خمینی و "ملاها" کار ناتمام شاه را تمام کردند. شاه نتوانست انقلاب را سرکوب کند، خمینی این وظیفه را به سرانجام رساند. تو میتوانی مخالف چپ باشی و یک راست بمانی. لاقلاً به حقیقت تاریخی وفادار بمان. موفق باشی.\*

## کودکان نامرئی؛

### در حاشیه برگزاری روز جهانی کودک در ایران

علی ظاهری



های غیر قانونی، یک میلیون و هشت صد هزار کودک در باند های فحشا، سیصد هزار کودک به درگیری مسلحانه و 5 میلیون و هفتصد هزار کودک به کار اجباری و بردگی مشغولند! شرایط مشتقت باری که نظام سرمایه داری به طبقه کارگر در ایران تحمیل می کند گریبانگیر کودکان کار هم میشود: آسیب دیدگی 30 کودک و فلج شدن 15 نفر از آنها بر اثر استفاده نوعی چسب هنوز در خاطره ماست. و یادمان باشد که آن کودکان آسیب دیده با رنج زندگی هنوز مجبور به زیستن اند! کودکان کارگر و کودکان درگیر مناقشه های مسلحانه و پناهنده وضعیت بسیار دشواری دارند. کودکان معلول و کودکانی که پدر و مادر معلول دارند، کودکان زندانی، کودکانی که به خاطر زندانی بودن مادر در زندان به دنیا می آیند و بزرگ می شوند، کودکان آسیب دیده در حوادث طبیعی و جنگ: چادر های بم هنوز برپاست!

در سال 2005، حدود 370 هزار کودک زیر 5 سال در افغانستان جان خود را از

صفحه 15

#### آدرس تماس با مسئولین حزب

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[Siravash\\_d@yahoo.com](mailto:Siravash_d@yahoo.com)

مسئولین کمیته سازمانده (سیاوش دانشور، نسرين رضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئولین کمیته خارج کشور (کریم نوری، سیروان قادری)

[karim.savalan@broadband.net](mailto:karim.savalan@broadband.net)

[sirvan\\_qaderi@yahoo.com](mailto:sirvan_qaderi@yahoo.com)

مسئول دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

هفت میلیون نفر است. فقر و محرومیت آخرین سنگر دفاع از کودکان، یعنی خانواده را فتح می کند و کودکان را روانه خیابان ها میکند! استفاده از کودکان در قاچاق کالا و مواد مخدر یکی از مسیر های ویران گر زندگی کودکان است. عده ای از کودکان همراه خانواده شان به طور دائمی در میان کوه های صعب العبور مسیر قاچاق زندگی می کنند و از کم ترین امکانات رفاهی و بهداشتی بر خوردارند! سی درصد کودکان خردسال در کارگاه های پنهان و زیر زمینی کوچه پس کوچه شهرها و روستا دنیای متفاوتی را تجربه می کنند. بخشی دیگر از این کودکان گرفتار باند های تجارت فحشا می شوند، تصویر این کودکان معصوم را می توان در تلفن های همراه که دست به دست می شوند به آسانی یافت: کودکان 10-12 ساله ای که مورد تجاوز مردی قرار می گیرند! رو آوردن خانواده ها به فروش کودکان در کشور های حاشیه خلیج در حال افزایش است! خشونت بر علیه کودکان بیداد می کند. کفایت سری به صفحه حوادث روزنامه ها بزنیم: بیجه پاکدشتی، بیجه مرودشتی و بیجه های پنهان و پیدا بیش تر و هویدا تر میشوند! نکته دیگری که جامعه ایران را از بقیه دنیا متمایز می کند اعدام کودکان است. جایی که لیست طولی از کودکان در صف اعدام هستند و کشوری که عاطفه رجبی 16 ساله را که عقب ماندگی ذهنی هم داشت قبل از رسیدگی اعدام کرد!

آری این دنیای کودکان ماست نه تصویری که مزیای داخلی و غربی از بازی کودکان با توپ و تاب و مداد رنگی و نقاشی نشان می دهند. در جهان یک میلیون و دویست هزار کودک به قاچاق کالا و مواد مخدر، 600 هزار کودک به فعالیت

در سال گذشته جمعیت زیر پنج سال ایران نزدیک به شش میلیون نفر بود که 49 هزار نفر آن جان خود را از دست دادند. شرایط دشوار و نامناسب زایمان، کمبود فرد ماهر هنگام زایمان، عفونتهای تنفسی، بیماری اسهال و بیماری های قابل پیشگیری با واکسن (سل، فلج اطفال، دیفتی، سیاه سرفه و کزاز) اصلی ترین دلایل مرگ کودکان زیر پنج سال اند. مرگ بیش از دو سوم کودکان زیر پنج سال به قبل از یک سالگی مربوط میشود. جسد های نوزادان رها شده در سطل های زباله و جوی های آب و آمار آن تکان دهنده است. 29 درصد کودکان در ایران پس از تولد امید به زندگی ندارند. کم وزنی کودک، وزن کم تر از 2500 گرم هنگام تولد، گریبان 11 کودک از هر صد کودک در ایران را گرفته است. حدود 650 هزار کودک دارای کم وزنی متوسط، 120 هزار کودک دارای کم وزنی شدید، 294 هزار کودک دچار لاغری متوسط و شدید و 884 هزار کودک دچار کوتاهی قد متوسط و شدید هستند. سو تغذیه در میان زنان بار دار و کم سنی مادران (در ایران حدود یک سوم زنان در نوجوانی صاحب فرزند می شوند) از عوامل منفی در این زمینه هستند.

از جمعیت 26 میلیونی زیر هیجده سال، سه و نیم میلیون نفر به مدرسه نمی روند. شش درصد از ثبت نام کنندگان در کلاس اول ابتدایی به کلاس پنجم نمی رسند. 5 درصد دختر ها اصلا به مدرسه نمی روند! 20 درصد پسر ها و 25 درصد دختر ها بعد از دوره دبستان درس را رها می کنند. سال گذشته یک میلیون و سیصد هزار نفر کودک از چرخه تحصیل آموزش و پرورش خارج شدند و سر از کار اجباری و ازدواج در آوردند! طی 25 سال گذشته کودکان کار در ایران چندین برابر شده اند. برآورد رقمی بین سه تا

چند سالیست که شاهد برپایی روز جهانی کودک به سبایقی متفاوت از سالهای قبل هستیم. امسال فعالین حقوق کودک در سنجند و تهران و کامیاران و پیرانشهر به برپایی گردهمایی، فستیوال، صدور قطعنامه و فعالیت هایی دیگر پرداختند. این جنبش رادیکال دفاع از حقوق کودک که عمر چندانی هم ندارد بارقه ای از امید را در جامعه به بهبود وضعیت کودکان روشن می کند. این جنبش تا همین امروز نگرش مردم نسبت به کودک را بدرجاتی عوض کرده است. بدون تردید این جنبش نقطه ضعف ها و نقطه قدرت های خود را دارد و مثلا تا تبدیل شدن به جنبشی سراسری و عامل تغییر در زندگی و حقوق قانونی کودکان - دستکم مانند حقوقی که در اروپای غربی کودکان از آن برخوردارند - راه درازی پیش رو دارد. موانع این جنبش تنها تعیین و روشن کردن اقداماتی نیستند که راه پیشروی اش را باز میکنند. بلکه از سویی دیکتاتوری عربیان و سرکوبگر جمهوری اسلامی و از سویی دیگر سنت های عقب مانده و مذهب و فقر مزمن، که به چهار ستون جامعه دکمه شده است، موانعی جدی بر سر راه این حرکت هستند.

در دنیایی که "علاج" همه درد ها از لوله تفنگ تروریست ها و بمب افکن های حامل دموکراسی دول فحیمه غربی می گذرد، حرکت افتان و خیزان چنین جنبشی که راه حل تضاد کودک با دنیای بیرونش را در نفی نظام سرمایه داری مبیند، میتواند اثبات امرش را در دنیای امروز به واضیحی نشان دهد. نگاهی مختصر به وضعیت امروز کودکان در دنیای به شدت وارونه نیاز به وجود چنین جنبشی را فوراً اعلام می کند. این جنبش درحالی در ایران شکل می گیرد و رشد میکند که روز به روز زندگی در ایران به کام کودکان تلختر می شود.

## یادداشت سردبیر ...

### چه باید کرد!

منشا ترس حکومت اسلامی وحدت طبقاتی کارگران و عروج آنها بعنوان یک جنبش مستقل طبقاتی و شکل دهنده به امید و حرکت بنیان کن در جامعه است. دشمنی سرمایه با کارگر یک فرض ساده هر کارگر و کمونیست است. این دشمنی بسیار قدیمی است و ایدآ امر تازه ای نیست. اولین کار اینست که باید انگشت اتهام را به سوی قدرت دولتی چرخاند. این یک تروریسم دولتی و سازماندهی ترور توسط نهادها و ارگانها و مقامات حکومتی است. روشن است هر انسان شریفی باید این تروریسم و عملیات مملو از جبن را محکوم کند اما این به تنهایی کافی نیست. بدترین کار اینست که از دستگاه سازمانده ترور استیفای حق و عدالت و پیگیری کرد. میدانم در شرایطی که دولت و سازمان های پلیسی و اطلاعاتی اش جرات ندارند که مستقیماً مسئولیت این عمل کثیف و جنایتکارانه را بپذیرد، مانور در مورد معرفی "عاملین و آمرین ترور" هنوز جا دارد. اما این توهم را در میان توده طبقه کارگر دامن میزنند و همزمان دست جنایتکار و باند های تروریستی را در تداوم عملیات سر به نیست کردن باز میگذارد. واقعا چه کسی میتواند در روز روشن ترور سازمان دهد و راست راست راه برود؟ اگر دولت فورا و بسرعت عاملین "خود سر ترور" را دستگیر و معرفی و مجازات نمیکند، مثل روز روشن است که عامل و آمر جز خودش کسی نیست. و این باید به آگاهی عمومی توده طبقه کارگر و مردم تبدیل شود.

نکته دوم اتخاذ سیاستهایی است که نقشه شوم از میان برداشتن رهبران کارگران و رهبران جنبشهای اعتراضی و آزادیخواهانه را خنثی کند. طبقه کارگر ایران باید یکصدا اعلام کند؛ چند ده میلیون کارگر غیر قابل ترور اند. یک جنبش را نمیتوان با ترور از میان برداشت. جنبش کارگری و دیگر جنبشهای آزادیخواهانه باید یکصدا اعلام کنند

داران بود. در آمریکای لاتین و بدنبال افول مشی چریکی و عروج مبارزه طبقه کارگر، ترور فعالین کارگری با قیمت ارزان پانصد دلار یک روش و یک شغل قاتلین حرفه ای بود. نه ترور مخالفین سیاسی و فعالین کارگری جدید است و نه سیاست سازمان دادن ترور. آنچه جدید است اینست که این سیاست با تمام سابقه و کراهت تاریخی اش در ایران اسلام زده بعنوان یک ابزار در خدمت سرمایه و دستگاه سرکوبش قرار گرفته است. دلایل روآوری به این سیاست و شناخت آن بویژه برای یک مقابله موثر مهم اند.

حقیقت اینست این روش برای حکومت اسلامی ارزان است. ترتیب دادن تصادف، کشتن زیر شکنجه و جسد را سربه نیست کردن، ترور خیابانی، انفجار اتومبیل و غیره، برای جمهوری اسلامی این خاصیت را دارد که مسئولیت اش را نمیپذیرد. زمانی که زندان و شکنجه با تمام وحشت تاریخی اش به پلاقرمی برای مبارزه تبدیل میشود، معنی اش اینست که مهمترین رکن قدرت فائقه یعنی دادگاه و زندان و سرکوب کارائی سابق را ندارد. نه فقط این بلکه علیرغم ضربه ای که به مخالفین میزند پیامدهای بمراتب بیشتری برای حکومتی ها بیار می آورد. لذا باید این ناتوانی و ضعف سیستم سرکوب را احیا کرد. خط مشی تروریستی و سازماندهی ترور مخالفین بطور کلی به این امر کمک میکند. تمرکز دستگاه ترور و سازمان مخفی ترور علیه فعالین کارگری در عین حال بیانگر توجه رژیم اسلامی به یک خطر بالقوه طبقاتی است. اینجا نقطه ضعف رژیم اسلامی و نقطه قدرت جنبش کارگری قابل روئیت است.

ما باید در اوج حمله ای که علیه ما صورت میگردد نقطه قدرت خود را فراموش نکنیم. باید با اتکا به این نقطه قدرت این سیاست تروریستی را در هم شکنیم.

که تروریستها را می شناسند. اینها همانهایی هستند که هر روز و هر لحظه محل کار و زندگی ما را تروریزه کردند و به عناوین مختلف از طبقه ما قربانی میگیرند. این سرمایه و منفعت سیاسی و اقتصادی اش است که توسط اعتراض و اعتصاب کارگری به خطر افتاده است و توسط دولت و ارگانهای وردستش تعرض متقابل میکند. این بخشی از جنگ طبقاتی است که همواره برای سرمایه داران با شکنجه و جوخه های ترور و اعدام و زندان و شکنجه کارگران تنیده است. نکته دیگر اینست که باید هزینه این سیاست را برای رژیم بسیار بالا برد. باید این عمل جنایتکارانه نتیجه وارونه دهد و شکست بخورد. عنوان "رژیم ترور رهبران کارگری" باید به یک مشخصه دیگر معرفی جمهوری اسلامی در دنیا در کنار رژیم آپارتاید جنسی و رژیم صد هزار اعدام تبدیل شود. در این زمینه یک تلاش بین المللی و وسیع علیه سیاست ترور رهبران کارگری باید در دستور قرار گیرد. هر نهاد و کمیته و سازمان و حزب و تک فعال کارگری باید مرکز توجه اش را روی یک تلاش واحد برای شکست و رسوا کردن این سیاست شنیع تروریستی بگذارد. کم نیستند فعالین کارگری و رهبران جنبش شورائی که توسط این حکومت در دهه های پیش یا به قتل رسیدند و یا در زندانها شکنجه و تیرباران شدند. صالحی و اسانلو که وضع وخیم شان را همه میدانند. ترور مجید حمیدی ادامه همان سیاست است اما به روشهای دیگر. ما باید از "قتلهای زنجیره ای" دیگری که اینبار قربانیانش فعالین کارگری و فعالین و رهبران جنبشهای برابری طلب هستند جلوگیری کنیم. این اقدام باید در داخل و خارج بطور موازی پیش برده شود. در داخل یک تحرک در میان کارگران در بخشهای مختلف، از اقدامات سیاسی مانند محکومیت این عمل و دفاع از کلیه رهبران کارگری و اعتراض و تلاش برحق جنبش کارگری برای امر تشکل در

بیانیه هائی که توسط مجامع عمومی کارگران تصویب میشود، تا اقدام سمبولیک و اعتصاب برای اعمال فشار و سد بستن و اخطار میتواند و لازم است در دستور قرار بگیرد. در خارج کشور باید اقدامات علیه جمهوری اسلامی با مرکزیت بخشیدن تبلیغات و تلاشها روی جنبش کارگری ایران و جلب همبستگی همراه شود. برای کمونیس و جنبشهای آزادیخواهانه امروز این مهمترین سیاستی است که باید دنبال شود. جنبش کارگری ایران باید در یک حلقه گسترده حمایت و همبستگی طبقاتی قرار گیرد. باید یک دیوار حفاظتی محکم دور این جنبش کشید و امنیت فعالان و رهبران آن را تامین کرد. در سطح روزمره تر، اتخاذ تدابیر امنیتی از جمله همراهی فعالینی که میتوانند سیبل جوخه های ترور رژیم اسلامی باشند تا حد مقدور باید در دستور قرار گیرد.

### تاکیدی بر مجمع عمومی کارگری

یک مبنای وحشت جمهوری اسلامی از تحرک جنبش کارگری و بویژه تلاش برای برپائی تشکلهای مستقل کارگری است. فعالین کارگری به همین عنوان و به همین دلیل مورد تهاجم تروریستی قرار گرفته اند. یک پاسخ تعرضی طبقه کارگر ایران و بویژه رهبران رادیکال و سوسیالیست طبقه، تلاش برای ایجاد تشکلهای واقعی کارگری است. این سوال مهم و محوری جنبش کارگری امروز تنها میتواند در جنبش مجمع عمومی در مراکز کارگری ایران پاسخ بگیرد. تنها با اتخاذ این سیاست است که هم امر تشکل کارگری به امر تشکل کارگران تبدیل میشود و هم امنیت فعالین و نمایندگان منتخب کارگران در حمایت توده طبقه کارگر تامین میشود و هم تلاش سرمایه داران و رژیم شان را با شکست مواجه میکند. مجمع عمومی کارگران معتبرترین و مستقیم ترین تشکل توده ای طبقه کارگر است که امکان ابراز وجود کارگر را بعنوان یک طبقه در مقابل سرمایه و حکومتش تضمین میکند. تشکیل آن ساده است و



## یادداشت سردبیر ...

## در حاشیه برگزاری روز جهانی کودک ...

دهنده گوشه کوچکی از رنج و محرومیت کودکان امروز دنیاست. در نظام سرمایه داری ضعیف پایمال است و سود سرمایه مقدس! در دو راهی سود و انسانیت اولین گزینه حکم میراند. کودکان فوج فوج هم بمیرند ککشان نمی گزد. تنها جنبشی که کمر به مرگ نظام سرمایه داری بسته است قادر خواهد بود حقوق لگد مال شده انسان ها و کودکانشان را باز پس گیرد. تغییر نظام سرمایه داری که با چرک و عفونتش دنیا را به قهقرا برده است به عهده تک تک انسان های آزاده و شریفیست که با مرگ یک کودک هزاران بار می میرند!

جنبش کودکان در ایران باید با هوشیاری و فاصله گرفتن از چاله هایی که حکومت و دیگر جریانات دست راستی برایش حفر می کنند به آینه تمام نمای اعتراض و تغییر و احقاق حقوق کودکان در دنیای امروز بدل شود. این جنبش را باید تقویت کرد. این گوشه ای از انسانیت کمونیستی است که فرهنگ و جنبش نوینی را به صحنه آورده است و بدون تردید پیشروی و پیروزی آن نیز در گرو پیروزی انسانیت بر سرمایه است. این نظام وارونه طبیعتاً ضد کودک است. دنیای دیگری باید ساخت که با زندگی و سلامتی و انسانیت و برابری در تناقض نباشد. یک دنیای بهتر پرچم ما برای پایان دادن به مصیبت کودکان و اکثریت عظیمی در جهان امروز است. این امر دست فعالین جنبش حقوق کودک، جنبش کمونیسم کارگری و تک تک انسان های آزاده و شریف را می بوسد.\*

جان خود را از دست دادند. در گیری مسلحانه و انفجار بمب و مین عامل اصلی این مرگ ها بوده است. از لحاظ نرخ مرگ و میر کودکان افغانستان پس از سیرالئون و آنگولا در مقام سوم قرار دارد. پناهندگان افغانی به اجبار در حال بازگشت به افغانستان هستند. آنها به سوی نا امنی، ویرانی، درگیری مسلحانه و محرومیت فرستاده میشوند. در نامه کودکان افغان به وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی آمده بود: "گناه ما کودکان چه هست که کشورمان آباد نیست و امن نیست؟ گناه ما چه هست اگر بزرگترهایمان از کشور خود به کشور شما آمده اند؟ آنها زیر گلوله و قحطی بودند. شما نمی گذارید ما در مدرسه ثبت نام کنیم تا خانواده های ما مجبور بشوند از ایران بروند. به کجا بروند؟ آنجا نه خانه ای هست، نه امنیت هست، نه کار هست، نه مدرسه ای هست. اگر هم مدرسه ای باشد دانش آموزان با ترس و لرز در کلاس حاضر می شوند چون بمب می اندازند و موشک به آن جا می زنند".

اول اردیبهشت سال گذشته یک مدرسه دخترانه در هرات که یکی از امن ترین نقاط افغانستان است بمب گذاری شد. 50 تا 60 هزار کودک افغانی در کابل زندگی می کنند که به فقر مالی خانواده و در نتیجه سو تغذیه و گرسنگی روبرو هستند. حتی سازمان ملل از ناتو درخواست کرد که برای حفظ جان کودکان و شهروندان چاره ای بیندیشد. این تصویر نشان

بزرگی در شهرهای مختلف برپا شد. اتحادیه ها و کارگران اعتصابی هدف دولت از تغییر قانون بازنشستگی را فقیر تر کردن طبقه کارگر و جامعه و تعرضی به نفع بنگاههای سرمایه داری تلقی میکنند. دولت فرانسه بعد از شکست در طرح قانون جدید استخدام مجدداً خود را آماده تعرض دیگری کرده است و کارگران نیز رمز پیروزی قبلی را در حرکت رادیکال و گسترده خود میبینند که کل جامعه را به تحرکی بیسابقه و شورانگیز کشید. فعلاً و مطابق معمول دولت مشغول تبلیغات ضد کارگری و جلب رای کسانی است که در تغییر این قانون ذینفعند و کارگران و مزدبگیران که تصویب این قانون جیب همه شان را خالی تر میکنند به فکر یک رویارویی دیگر اند. چشم انداز پیروزی کارگران فرانسه تنها زمانی میتواند در دسترس باشد که طبقه کارگر از چهارچوبهای سنتی اتحادیه ای فراتر روند. تجارب دور قبل اعتصابات شکوهمند و رادیکال در فرانسه درسهای مهمی برای آیندور دارد. همزمان در ایتالیا دهها هزار کارگر علیه وضعیت نابسامان قانون بازنشستگی و تغییر در حقوق کارگری در خیابانهای رم رژه رفتند و علیه دولت ایتالیا اعتراض کردند. لایحه جدید بودجه دولت همان سیاستی را در قبال بازنشستگی و حقوق کارگران در نظر گرفته که در فرانسه دنبال میشود. محرمیت بیشتر طبقه کارگر و سود بیشتر برای سرمایه داران. سال گذشته کشورهای مهم اروپا شاهد اعتصابات گسترده و در مواردی میلیونی کارگران بود. این کشمکش از هر سو به فرجام قطعی خود نرسیده است. کارگران علیرغم نداشتن احزاب قوی کارگری و رادیکال که منافعشان را در تقابل با سرمایه نمایندگی کند، تجارب بسیار خوبی از این مبارزات متحدانه بدست آوردند. آینده را نیز تعمیق این تجارب و ابراز وجود گرایش رادیکال کارگری تعیین میکند.\*

مرجع برسمیت شناسی آن کسی جز برپادارندگان نیست. سیاست ترور و حذف رهبران کارگری که هدفی جز سرکوب جنبش کارگری و حذف آن از صحنه سیاست ندارد باید با قدرت شکست داده شود. یک ستون مهم این تلاش خود طبقه کارگر ایران است که در شرایط امروز تنها میتواند در قالب مجامع عمومی کارگری قد علم کند. این سیاست جبون و کثیف سرمایه را محکوم کند و قاطعانه با ابراز وجود متشکل نشان دهد که این سیاستها نمیتواند تلاش برحق طبقه کارگر را متوقف کند. در عین حال این واقعه باید آگاهانه به یک تحرک وسیع و ادامه دار برای معرفی و تقویت جنبش کارگری ایران تبدیل شود که در شرایط امروز ایران و منطقه و خطراتی که کل جامعه را تهدید میکند، تنها امید و تنها جنبشی است که میتواند به یک آینده آزاد و خوشبخت شکل دهد.

سرمایه به قامت عمر ننگین اش همواره و به اشکال مختلف از طبقه ما قربانی گرفته است. اعدام و ترور رهبران جنبش کارگری سیاست قدیمی سرمایه داری است. توحش و لجام گسیختگی سرمایه و دولتهایش انعکاس قدرت طبقه کارگر است. باید این تلاش تروریستی سرمایه داران و جمهوری اسلامی را به نقطه پرشی برای تقویت و انسجام طبقه کارگر و جنبش کارگری تبدیل کرد.

## دور دیگری از مبارزات کارگری در اروپا

۱۷ اکتبر فرانسه با یک اعتصاب گسترده و فلج کننده روبرو بود. کارگران حمل و نقل خطوط قطار و اتوبوس، کارگران مخابرات، بخشهای خدماتی، شهرداری، گاز، تلفن، آب و برق، و بخشهای مختلف اداری در اعتراض به تغییر قانون بازنشستگی به اعتصاب پیوستند. در کنار این اعتصاب گسترده تظاهراتهای

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

<http://www.m-hekmat.com/>

## ستون آخر،

علی جوادی



## ۲۴ ساعت زندگی من!

شیطان سازی از فعالیت و سوخت و ساز احزاب کمونیستی یک رکن فعالیت بورژوازی معاصر است. در نقطه مقابل شفافیت بخشیدن و در دسترس قرار دادن حزبیت کمونیستی یک ویژگی فعالیت نیروی کمونیستی است که نمیخواهد در حاشیه زندگی کند، میخواهد در بستر اصلی جامعه قرار داشته باشد. میخواهد در زندگی انسانهای بیشمار تأثیر گذار باشد.

ساعت ۳ بعد از ظهر بود که سمینارم تحت عنوان "آیا پس از عراق نوبت ایران است؟" در "مرکز مطالعات کمونیسم کارگری" به پایان رسید. در حین نهار به جوانب مختلف سئوالات و مسائل مطرح شده در سمینار فکر میکردم. چگونه باید برای مقابله با این خطر احتمالی آماده شد؟ چه مخاطراتی جنبش کمونیسم کارگری را تهدید میکند؟ فعالین و کادرهایی از حککا که در سمینارم شرکت کرده بودند، بیشتر با من، "تضاد عمده و غیر عمده" به سراغ قضیه میرفتند. رژیم جمهوری اسلامی را به نوعی "تضاد عمده" مطرح میکردند. مدت حزب حکمتیست هم تفاوت زیادی ندارد. آن روی سکه را نمایندگی میکند.

غذا را تمام کردم. یک دسته گل زرد رنگ رز خریدم و به طرف "سایت زویا" حرکت کردم. در مسیر با یکی از کادرهای حککا در رابطه با ضرورت سازماندهی حرکتی متشکل در مقابله با ترور فعالین کارگری توسط باندهای سیاه رژیم اسلامی صحبت میکردم. در عین حال نگاهم به دودهای ناشی از آتشی که سواحل مالیبو را میسوزاند، جلب شده بود. آسمان رنگی میان زرد و قهوه ای بخود گرفته بود. اثرات سوختن و نابود شدن از فاصله چندین مایلی قابل

رویت بود. به "سایت زویا" که رسیدم به سرعت مشغول پاک کردن و شستشوی تصویرش شدم. دود آتش نفس کشیدن را سخت میکرد. گلهای رز خشک شده هفته قبل را جمع آوری کردم. گلهای جدید را در گلدان پای سنگ گذاشتم. دقایقی را به چهره زیبایش خیره شدم. چهره و لبخند زیبایش برای دقایقی متمادی مرا از دنیای سمینار و سیاست و کمونیسم کاملاً بیرون برده بود. خیس شدن چشم و صورت در این شرایط یک حالت طبیعی است. به مدتی که گذشته بود فکر میکردم. ۹ ماه بود که ندیده بودم. ۹ ماه بود که در آغوشش نگرفته بودم. غم عمیقی بر قلبم سنگینی میکرد. نوزادی در ۹ ماهگی بعضاً راه می افتد. شیرین و دوست داشتنی و پر از طراوت زندگی است. سوزش گلو و چشمانم مرا از دنیای تصورات پیرامون زندگی کوتاه دخترم بیرون آورد.

در مسیر بازگشت دو فکر بطور مداوم در ذهنم در حال گشت و گذار بودند. در یک طرف، زویا، خاطراتش، زندگی کوتاه، غم و اندوه عمیق ما. و از طرف دیگر کارهایی که باید انجام میدادم. باید پیشنویس سندی در مورد فعالیت حزب در ۱۶ آذر را تدوین میکردم. به مولفه و رئوسش فکر میکردم. چگونه میتوانیم نقشی کلیدی در برگزاری یک روز بزرگ اعتراضی به رژیم اسلامی با پرچم آزادی و برابری و سوسیالیسم داشته باشیم؟ چه تفاوتهایی ۱۶ آذر امسال باید با سالهای گذشته داشته باشد؟ چگونه کمونیسم کارگری میتواند صفوف پراکنده خود را در این رویداد منسجم تر کند؟ چگونه میتوان کمونیسم کارگری را در راس تحولات این روز قرار داد؟ حزب اتحاد کمونیسم کارگری چگونه قوی تر از این رویداد بیرون خواهد آمد؟

پس از رسیدن به پشت میز کارم به سرعت مشغول نگارش شدم. اما گوشه چشمی هم به اخبار سی ان ان

و پس از آن فیلمی از آنتونی هاپکینز داشتیم. قاتلی با زیرکی در دادگاه توانسته بود بر اثر اشتباهات تکنیکی دادستان خود را از مجازات خلاص کند. ترجیح این سیستم قضایی این است که مجرمی آزاد باشد تا بیگناهی در اسارت باشد. وزنه طرف دادستان و سیستم سنگین تر است. اما در واقعیت پول و امکانات کماکان در تعیین سرنوشت قضاوت نقش دارند. پول قادر متعال است. خدایی میکند.

در حین تدریس نیرویی ذهنم را به مسائل کنفرانس تلفنی میبرد. به خودم نهیب

صفحه ۹

### برنامه های تلویزیونی برای یک دنیای بهتر

**جمعه:** ساعات ۵ بعد از ظهر  
بوقت تهران

**یکشنبه:** ساعت ۱۲:۳۰  
ظهر بوقت تهران

### در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

[www.wupiran.com](http://www.wupiran.com)

[www.for-abetterworld.com](http://www.for-abetterworld.com)

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!